



## در نقد انقلاب پوپولیستی حمید تقوایی

### پوپولیسم حمید تقوایی و منشور سرنگونی حزب کمونیزست کارگری – حکمتیست

#### فهرست

مقدمه

پوپولیسم حمید تقوایی و منشور سرنگونی حزب کمونیست کارگری ایران – حکمتیست

دولت موقت و مسابقه حمید تقوایی با سلطنت طلبان برای دموکرات نمایی

دو تاکتیک در برخورد به دولت موقت

سرنگونی جمهوری اسلامی پایان کار حمید تقوایی است اما آغاز انقلاب کارگری است.

جدل بر سر تعیین جنسیت نوزادی که هنوز متولد نشده است

تفاوت متدلوزی حکمتیسم با پوپولیسم مبتدل

رد اما و اگر بر انقلاب سوسیالیستی توسط حمید تقوایی

آیا سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است؟

سوسیالیسم پوپولیستی و سوسیالیسم کارگری

در باره تر پوپولیستی تبدیل جنبش سرنگونی به جنبش سوسیالیستی

سوسیالیسم فوری یا انقلاب سرنگونی طلبانه خلقی تحت نام سوسیالیسم  
 سوسیالیسم فوری انقلاب کارگری و سوسیالیسم فوری انقلاب پوپولیستی  
 انقلاب کارگری، منشور سرنگونی و مشکل درک پوپولیستی از انقلاب  
 آیا طرح دولت موقت با برنامه یک دنیای بهتر در تناقض است  
 چند تئوری عجیب و غریب حمید تقوایی  
 برخورد ما به دولت موقت  
 نسخه اسلامی در صحنه بودن مردم  
 انتخابات، مجمع نمایندگان مردم و قانون اساسی  
 نقش منشور سرنگونی در جلوگیری از سناریوی سیاه  
 موخره

#### مقدمه

حزب کمونیست کارگری حکمتیست برای تامین رهبری چپ و رادیکال بر جنبش سرنگونی و پاسخ دادن به مسئله روز مردم و طبقه کارگر یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی، بیانیه و منشوری را منتشر کرده است که در آن ضمن نقد آلترناتیوهای جریانات راست بورژوازی برای جایگزینی رژیم اسلامی، قیام مردم بر علیه جمهوری اسلامی و نابودی و در هم کوبیدن کامل دستگاه دولتی و منابع مالی، تدارکاتی و تبلیغاتی آن و پیروزی کامل قیام که چیزی جز تشکیل دولت موقت برای ادامه انقلاب و نابودی کامل ریشه اسلام سیاسی و برقراری گسترده ترین آزادیهای اجتماعی و سیاسی نمیتواند باشد راه، تنها راه رهایی از شر جمهوری اسلامی و تضمین حق مردم در تعیین نظام آینده سیاسی دانست. این روشنترین تاکتیک یک حزب سیاسی کارگری و کمونیستی برای شرکت و رهبری جنبشی است که امروز در مقابل چشمان ما جاری است. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با این بیانیه و منشور تاکتیک روشن و کمونیستی را برای شرکت در یک جنبش جاری و رهبری آن و کسب دستاوردهای هر چه بیشتر برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی اتخاذ نموده است. برای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی نظامی که باید جانشین آن شود یک دوره بلاانقطاع است. در این دوره حزب برای جایگزینی جمهوری سوسیالیستی به جای نظام سیاسی فعلی مبارزه میکند.

منتقدین این بیانیه از رفراندوم طلبان تا کسانی مانند حمید تقوایی و دیگر نویسندگان حزب کمونیست کارگری ایران که با تشکیل دولت موقت برای به کرسی نشاندن دستاوردهای پیروزی قیام مخالفت میکنند بطور کلی در جبهه راست قرار قرار میگیرند. رفراندوم طلبان میگویند مردم تا آنجا باید برای عزل حکومت به میدان بیایند که آنارشی یعنی نابودی دستگاه دولت اتفاق نیافتد. حمید تقوایی هم با تز مرحله انقلاب سوسیالیستی است از طرح و نقشه برای پیروزی جنبش سرنگونی که درمقابل چشمان ما جاری خودداری میورزند، چیدن میوه سرنگونی را به راست بورژوازی دراپوزیسیون میسپارند. با تز انقلاب سوسیالیستی است، در جنبشی که هم اکنون در جریان است بی پروا بدنبال هخا و جریانات راست روانه میشوند. با سوسیالیستی خواندن جنبش سرنگونی و یا با اعلام تز پوپولیستی تبدیل جنبش سرنگونی به جنبش سوسیالیستی، از وظیفه کمونیستی و سوسیالیستی برای ایجاد یک صف مستقل کمونیستی معاف شدند و بدنبال این و آن در سیاست روز روانند.

نظرات حمید تقوایی را با هیچ نیروی سیاسی جدی نمیتوان مقایسه و نقد کرد. این نظرات بیشتر شبیه اتحادیه کمونیستها و گروههای مائوئیستی است. شعار سوسیالیسم فوری در دست رفقای سابق ما در حزب کمونیست کارگری ایران (از این بیعد حزب کمونیست کارگری ایران) به یک شعار مسخره و غیر طبقاتی تبدیل شده است. اعتقاد به سوسیالیسم و سوسیالیسم فوری به یک اعتقاد مذهبی در میانشان تبدیل شده است که گویا در وقایع جاری ایران امام زمان سوسیالیسم حتما ظهور میکند. جواب مشروط منصور حکمت در باره اینکه آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود به یک پاسخ ایمانی و یک اعتقاد خشک مذهبی تبدیل شده است. کار را به آنجا رسانند که اگر کسی همانند منصور حکمت در باره تفاوت سرنگونی و انقلاب حرف بزند از نظر اینها راست و حجابانی میشود. احتمال سناریوی سیاه نه تضعیف، بلکه نابود شده اعلام میشود. اگر کسی در این مورد بحث کند ضد انقلاب و طرفدار جمهوری اسلامی لقب میگیرد. برخوردشان به بحث سناریوی سیاه و سفید منصور حکمت از برخورد چپ های حاشیه ای بدتر است.

آنقدر سطحی هستند که بحث دولت موقت که به قدمت سیاست در جهان مدرن از سالهای ۱۸۰۰ تاکنون سابقه دارد و یک بحث قدیمی میان مارکسیستها و لنین بود با یک جمله "مگر کسی به خودش دولت موقت میگوید" رد میشود و در درون حزب کمونیست کارگری ایران هم کسی نمیپرسد و یا فکر نکرده و نخوانده است تا بپرسد که پس راستی دهها قطعنامه و مقاله بلشویکها و لنین در این مورد برای چه بود.

در مقابل این حرف منصور حکمت که "ما به یک مقوله دوران گذار، دوران انقلابی معتقدیم. وقتی جمهوری اسلامی را ساقط میکنیم نه شورائی در کار است و نه چیز دیگر. مجلس موسسانی نیز در کار نیست، پارلمانی هم در کار نیست. در نتیجه در روند و پروسه انداختن رژیم، حتما یک احزابی

سر کار می‌ایند و این احزاب متعهدند که جامعه‌ای را بسازند و قدرت را به دست مردم دهند. (گفتگو در پالتاک ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱) که توسط کوروش مدرسی نیز تکرار شد لشکرکشی سیاسی و ثنوریک کردند و به مواضع چپ سنتی در غاطیدند.

کسی در حزب کمونیست کارگری ایران دیگر فکر نمی‌کند که راستی اگر فردا در ایران قیام و انقلابی از نوع گرجستان و قرقیزستان راه افتاد چه باید بکنند. از آنجا که هنر نزد ایرانیان است و بس همه چیز سوسیالیستی است و هر حرکتی خوبخود به سوسیالیسم ختم می‌شود. کسی از خود نمی‌پرسد اگر فردا مردم بر علیه جمهوری اسلامی قیام کنند برنامه حزبشان چیست. وظیفه حزب و برنامه حزب در مقابل شورش و قیامی مانند ۱۸ تیر و فریدونکنار و اعتصاب و تظاهرات کارگران در بهشهر که حزب فقط خبرش را از خبرگزاریهای ایران و جهان می‌شنود و یا در بهترین حالت یک گزارشگر پس از واقعه یک گزارش به حزب می‌رساند، چه می‌خواهد باشد. اگر در ۱۸ تیر مردم بر رژیم پیروز می‌شدند، چکار می‌بایست بکنند. آیا می‌بایست اداره شهر و کشور را در دست گیرند یا نه؟ اگر جواب مثبت است آیا آن دولت دولتی سوسیالیستی بود؟ اگر نه. میتوان و باید در چنین دولتی شرکت کرد و چگونه؟ چرا نباید امروز برای پیروزی واقعی مانند ۱۸ تیر که ممکن است اتفاق بیافتد برنامه داشت. آیا نباید مردم شورش کننده و قیام کننده را به اداره کنندگان شهر و یا کشور تبدیل کرد. آیا این غلط است که حزب کمونیستی برای پیشروی انقلاب به همراه قیام کنندگان ۱۸ تیر دولت موقت تشکیل دهد و در دولت موقت شرکت کند. راستی حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری ایران در چنین شرائطی چکار خواهند کرد؟ آیا تاکتیکشان این است: یا سوسیالیسم یا هیچی؟ یا سوسیالیسم، یا دولت دیگران؟ آیا این تاکتیک یک حزب انقلابی در دوره انقلابی است.

برخی از محافل در هیئت حاکمه آمریکا خواهان یک انقلاب در ایران هستند. حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری ایران در باره این انقلاب چه می‌گوید؟ چه تفاوت‌هایی میان انقلابی که آمریکا می‌خواهد با انقلاب حمید تقوایی در عمل وجود دارد. این انقلاب نیزمانند قرقیزستان توده‌ای و گسترده خواهد بود و حتما هم مانند همه جا توده‌ها به مراکز رژیم حمله می‌کنند و...

تاکتیک حزب کمونیست کارگری ایران و حمید تقوایی در این مورد چیست؟ آیا حزب کمونیست کارگری ایران اینبار هم مانند نمونه‌ها هیزم بیارمعه می‌شود و یا کار دیگری انجام می‌دهد.

متاسفانه شعار سوسیالیسم فوری را با سرنگونی رژیم یکی گرفتند و این دومی را انقلاب و انقلاب سوسیالیستی نامگذاری کردند. سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی را از درون خالی کردند و سوسیالیسم مانند گذشته دوباره با متد فکری استالین و ماؤ و برژنف اجتناب ناپذیر شد و حتما هم در جریان سرنگونی برقرار می‌شود. فقط مهم این است که هم اکنون آنها در هر حرکت ضد رژیم که به فراخوان هخا و یا مرتجع دیگری برگزار می‌شود شرکت کنند تا آمدن سوسیالیسم تامین شود. به

شبهه چپ های ۵۷ سرنگونی و انقلاب یکی گرفته میشود. جایگزینی حکومت سیویل به جای حکومت نظامی، حکومت سکولار به جای حکومت مذهبی و... انقلاب نام گرفته است و نه تنها آن بلکه به آن سوسیالیسم نیز اطلاق شده است. نقش طبقه کارگر و درجه آمادگی و تشکل آن برای سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی و استقرار سوسیالیسم از سیستم فکری حزب کمونیست کارگری ایران حذف شده است. نتوانستند کسب قدرت سیاسی را که میتواند پله ای در فاز انقلاب و پله ای در متحد و متشکل کردن کارگران و مردم از بالا باشد هضم کنند. از یکطرف کسب قدرت سیاسی را وابسته به اتحاد و تشکل و وجود شوراها و ... اعلام میکنند و از طرف دیگر به شبهه مذهبی و با اعلام دلبخواه وجود داشتن این شرایط، انقلاب سوسیالیستی را اجتناب ناپذیر اعلام میکنند. جای ذهن باز منصور حکمت را که ضمن تلاش برای جمع آوری نیرو و ایجاد صف مستقل کارگری و سوسیالیستی و آمادگی برای کسب قدرت و استقرار سوسیالیسم فوری، همه حالات و عرصه های نبرد و احتمالات را در نظر داشت و حتی از احتمال سناریو سیاه در جریان سرنگونی و تلاش برای جلوگیری از آن برنامه و طرح میریخت، خشکمغزی و اعلام سوسیالیسم پیروز است گرفت.

آلترناتیو سوسیالیستی قوی تر از همه قلمداد میشود، اما برای حضور در صحنه بدنبال هخا میروند و دو نفر در آن گوشه آن حرکت ارتجاعی با صدایی که فقط خود میشوند شعار سوسیالیستی سر میدهند.

جدیدا هم اعلام کردند پلارازاسیون طبقاتی در ایران صورت گرفته است!

حزب کمونیست کارگری ایران هیچ نشانی از یک حزب سیاسی جدی ندارد. این فرقه است. با این فرقه جدل تئوریک بر سر مبانی انقلاب و انقلاب سوسیالیستی کردن غلط است. این نقد را برای این مینویسم که حمید تقوایی و رفقای سابق ما همه این تئوریهای پوپولیستی را زیر نام منصور حکمت و کمونیسم کارگری انجام میدهند. برای این مینویسم که هنوز باورم نمیشود که جمعی با بازی با دو کلمه حجابیان و مجلس موسسان توانستند این چنین بر جریان کمونیسم کارگری ضربه بزنند. برای رفقای عزیزی مینویسم که باورم نمیشود تا این اندازه در خشکمغزی فرو رفته باشند که منافع کمونیسم و کمونیسم کارگری برایشان هیچ ارزشی نداشته باشد. که حزب عراق با دو کلمه راست میشود. هر چقدر بیشتر به موضوع فکر میکنم از سربرآوردن چنین فرقه عجیب و غریبی در حزب کمونیست کارگری بیشتر حیرت زده میشوم و برای این حیرت زدگی ام مینویسم. از این حیرت زده میشوم که چپ سنتی چنین ریشه قوی در حزب کمونیست کارگری ایران داشت.

تئوری و سیاستی که امروز توسط حزب کمونیست کارگری ایران ارائه میشود ربطی به منصور حکمت و کمونیسم کارگری ندارد. من در اینجا به برخورد حمید تقوایی به منشور سرنگونی میپردازم و عمق ابتدال پوپولیستی را در آن نشان میدهم.

## پوپولیسم و منشور سرنگونی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

### دولت موقت و مسابقه حمید تقوایی با سلطنت طلبان برای دموکرات نمایی

تمامی مشکل حمید تقوایی این است که حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در منشور سرنگونی پای دولت این بت معبود هر خرده بورژوا را به میان کشیده است. همه مشکل این است که منشور سرنگونی پیروزی قیام و اجرای منشور را به مسئله دولت ربط داده است. اگر دولت را از منشور حذف کنیم، همه داد و قال مبنی بر راست بودن بیانیه، مرحله ای کردن انقلاب و انقلاب مخملی و غیره آب میشود و میرود زیر زمین. حمید تقوایی میگوید برای پیروزی قیام و اجرای منشور نباید به اهرم دولت دست برد. باید در اپوزیسیون ماند و تا انقلاب سوسیالیستی در پایین نیرو جمع کرد. چون انقلاب در خیابان صورت میگیرد، نه در "سالن های مرمین" دولت. نمیتواند بفهمد که دوره انقلابی و بحرانی با دوره قبل و بعدش متفاوت است.

پوپولیسم قادر به درک تاکتیک مارکسیستی قطعنامه ای که حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست با عنوان منشور سرنگونی منتشر کرده است، نیست. تاکتیک و استراتژی چپ سنتی از چگونگی پاسخ به این سوال غلط نتیجه میشود که آیا انقلاب ایران سوسیالیستی است یا دموکراتیک. اگر بپذیرند که به دلایل آمادگی شرائط عینی و ذهنی (در مورد ایران پذیرفتند) انقلاب ایران سوسیالیستی است، دیگر اعتقاد پیدا میکنند که انقلاب سوسیالیستی است. فرق پوپولیسم انقلابی سال ۵۷ با سوسیالیسم مبتدل حمید تقوایی این است که پوپولیسم سال ۵۷ شرائط عینی و ذهنی را برای سوسیالیسم آماده نمیدید و برای همین خودش هم از شعار سوسیالیستی و مبارزه برای برقراری فوری سوسیالیسم دست بر میداشت و مشغول انقلاب دموکراتیک و انقلاب برای طبقات دیگر میشد. پوپولیسم حمید تقوایی با همین متدولوژی آمادگی شرائط عینی و ذهنی به سراغ انقلاب سوسیالیستی میرود و برخلاف پوپولیسم ۵۷ معتقد است که این شرائط آماده است، پس باید طرفدار انقلاب سوسیالیستی فوری بود. انقلاب سوسیالیستی که پوپولیسم حمید تقوایی بدنبال آنست همان انقلاب طبقات دیگر و اهداف طبقات دیگر است که سوسیالیستی اعلام میشود. پیروزی جنبش سرنگونی را سوسیالیسم اعلام میکنند. میخواهند با رهبری جنبش سرنگونی سوسیالیسم بیاورند. پوپولیسم سال ۵۷ رهبرشدن در جنبش غیر سوسیالیستی را هدف خود میدانست و پوپولیست امروز ما میخواهد با رهبری جنبش غیر کارگری و غیر سوسیالیستی، آن جنبش را تغییر ماهیت دهد و به جنبش و انقلاب سوسیالیستی تبدیل کند. از اینکه کمونیسم کارگری برای سوسیالیسم فوری مبارزه میکند این را میفهمند که میتوان با رهبری هر جنبشی به انقلاب سوسیالیستی دست بیابد.

دوستان قدیم فحاش ما که جز فحاشی حرفی برای گفتن ندارند، با ترکیب ملقمه ای از پوپولیسیم مبتذل و لیبرالیسم سیاسی، بر علیه این حکم مارکسیستی و حکمتیستی قد علم کردند که حزب کمونیستی که برای انقلاب کارگری فوری مبارزه میکند، میتواند و باید برای جمع آوری نیرو و گذار بدون درنگ به انقلاب کمونیستی نه تنها از پایین، بلکه از بالا هم مبادرت ورزد. میگویند شعار جمهوری سوسیالیستی می‌دهیم و برای آن مبارزه میکنیم، اما اگر نشد در اپوزیسیون میمانیم و برای آن تلاش میکنیم. قادر به درک ساده ترین مسائل تاکتیکی روز نیستند. میگویند طرح دولت موقت، مرحله ی کردن انقلاب است. یا از طرح دولت موقت، دولت ائتلافی با احزاب دیگر در ذهنشان متبادر میشود. نمیتوانند سر و ته این مسئله ساده را درک کنند که دولت موقت در قطعنامه ما ابزار ادامه مبارزه مردم و قیام آنان بر علیه رژیم جمهوری است. ادامه انقلاب از بالا است. دولت موقت در منشور ما ارگان قیام مردم بر علیه جمهوری است که ضمن مبارزه برای نابودی کامل بقایای رژیم اسلامی و در هم شکستن مقاومت اسلام سیاسی و جارو کردن آن، به انقلاب تعمیق میبخشد. ادامه انقلاب از بالا فاز جدیدی در انقلاب مردم است. پیشروی انقلاب از بالاست. مسلماً اگر طبقه کارگر و حزبش تا آنزمان به نیروی فاتحه انقلاب تبدیل شدند، نیروی طبقه کارگر و سوسیالیسم برای انقلاب کارگری فراهم شد، دولت موقت به دولت موقت کارگری تبدیل میشود. دولت موقت فقط ادامه پیشروی انقلاب از بالا است. حزب حکمتیست میدانند که در سرنگونی جمهوری اسلامی طبقات و اقشار دیگری هستند که نه سوسیالیستی هستند و نه آن را میپذیرند. حزب حکمتیست که خود را حزب طبقه کارگر میدانند، ضمن اینکه تلاش میکند تا نیروی جنبش جوانان، زنان و کلا جنبش ضد اسلام سیاسی و جنبش سرنگونی را رهبری و نمایندگی کند، اما متوجه است که پیروزی جنبش سرنگونی، جنبش ضد اسلام سیاسی، سوسیالیستی نیست. رهبری این جنبش ما را در بهترین موقعیت برای انقلاب سوسیالیستی فوری قرار میدهد. کمونیستی مانند منصور حکمت میگوید

”من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند متمایز میکنم.“

پوپولیسیت طرفدار انقلاب سوسیالیستی شده ما میگوید همین جنبش جاری سرنگونی سوسیالیستی است، نتیجه قیام بر علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی سوسیالیستی است و اگر به سوسیالیسم ختم نشد ما باید در اپوزیسیون بمانیم. یک مبارز مارکسیست و حکمتیست میگوید باید برای جمهوری سوسیالیستی همین امروز مبارزه کرد. باید نتیجه قیام مردم بر علیه رژیم را به سوسیالیسم برسانیم. لازمه آن برپاداشتن قیام، شرکت در قیام و خیزشها و رهبری آن و شرکت در دولت قیام کنندگان و پیشروی به سوی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر هم از بالا و هم از پایین میباشد. قیام و

تحول انقلابی را باید با دولت برخاسته از آن قیام تکمیل کرد. دولت موقت در منشورچیزی جز ادامه انقلاب در بالا برای در هم کوبیدن کامل ماشین دولتی جمهوری نیست. پوپولیستی که معتقد به انقلاب سوسیالیستی شده است و لیبرال گشته است میگوید نه نه نباید پیروزی مردم بر علیه جمهوری اسلامی تا دولت موقت تا دولت قیام کنندگان ادامه داد. یک پوپولیست اگر قانع شود که ممکن است جنبش عمومی مردم قادر به سرنگونی جمهوری اسلامی شود، بدون اینکه حزب سیاسی طبقه کارگر و طبقه کارگر از شکل و نیروی لازم برای سازماندهی انقلاب کارگری برخوردار باشد، بدون اینکه پلارازاسیون سیاسی و طبقاتی در جامعه صورت گرفته باشد، باز هم راه خود را در شرایط تحول انقلابی در اپوزیسیون ادامه میدهد. وقتی هم حرف از دولت موقت و پیروزی جنبش سرنگونی زده شود فکر میکند باید به ائتلاف با احزاب راست و سلطنت طلب دست بزند. برای یک پوپولیست جنبش ها و طبقات اجتماعی معنی ندارند. اگر بگوییم دولت موقت محصول پیروزی قیام مردم بر اسلام سیاسی و جمهوری است. او فکر میکند به عنوان نماینده کارگر باید برود با نماینده اقلیت و طبقات دیگر دولت تشکیل دهد و یا از دولت آنها بخواهد آزادیها را رعایت کنند و یا اینکه به قول حمید تقوایی در دولت آنها در شرایط خاصی شرکت کنند.

برای پوپولیست امروز ما دولت موقت محملی برای مسابقه سلطنت طلبان و کمونیستها برای نشان دادن درجه تعلقشان به مردم سالاری و دموکراسی است. حمید تقوایی در توضیح مطلوبیت بیانیه منشور آزادیها که کوروش مدرسی در حزب کمونیست کارگری ایران پیشنهاد داده بود ضمن پیشنهاد حذف دولت موقت مینویسد

جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است و ما و سلطنت طلبان (کارگران و نمایندگان متعارف بورژوازی) میخواهیم در برابر دولت موقتی که بجای این رژیم میآید پروسه مسالمت آمیز و متمدنانه تعیین حکومت را اعلام کنیم. البته همه میدانیم که در عالم واقع نوع دولت را توازن قوا تعیین میکند و دولت موقت هم هر قدر خودش را بیطرف و محلل و دولت آشتی ملی و غیره معرفی کند دولت نامتعارف یک طبقه معین است که میخواهد دولت متعارف طبقه خودش را بیاورد. (از نوشته حمید تقوایی در توضیح مطلوبیت منشور آزادیها در پاسخ به مصطفی صابر)

در مقابل این تاکتیک راست، بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست میگوید ما قدرت را پس از سرنگونی به دیگران نمیسپاریم، ما با تشکیل دولت موقت اجرای منشور آزادیهای سیاسی و منشور سرنگونی را تضمین میکنیم.

و یا حمید تقوایی مینویسد



تحقق بیانیه تنها راه مسالمت آمیز برای روی کار آمدن دولت مطلوب مردم است. بیانیه تضمین میکند که در یک شرایط دموکراتیک نیروها و احزاب آلترناتیوهای خود را تبلیغ کنند و مردم را به آن فرا بخوانند. این آلترناتیو از نظر ما جمهوری سوسیالیستی است و ما مطمئنیم که در یک شرایط آزاد و دموگراتیک مردم آلترناتیو ما را بخواهند گزید. از نوشته حمید تقوایی در توضیح مطلوبیت منشور آزادیها در پاسخ به مصطفی صابر

بله درست است بیانیه تضمین میکند که در یک شرایط دموکراتیک نیروها و احزاب آلترناتیوهای خود را تبلیغ و ترویج کنند و نه فقط این بلکه برای آلترناتیو خود نیرو فراهم کنند. اما سوال این است که چه کسی قرار است تحقق بیانیه را تضمین کند. چرا برای تحقق بیانیه از قبل به برج دولت دست نزنیم. چرا این گناه است. این گناه کبیره از کجا آمده است؟ از اینککه مرحله انقلاب سوسیالیستی است و ما نباید تا برقراری حکومت کارگری به قدرت دست ببریم و یا برای آن برنامه داشته باشیم؟ آنهمه فریادهای لنین و منصور حکمت در باره مارکسیسم زنده و فعال و عنصر و نیروی فعاله انقلاب به اینجا رسیده است که جنبش جاری را بدلخواه سوسیالیستی اعلام کنیم و تازه از شرکت فعال و رهبری جنبش غیر سوسیالیستی مرخص شویم.

برخلاف پوپولیسیت لیبرال گشته حمید تقوایی که فکر میکند دیگران باید دولت موقت تشکیل دهند و کمونیسم و طبقه کارگر در اپوزیسیون باید به همه نشان دهند که طرفدار حقوق دموکراسی است، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست منشوری صادر کرده است که تاکتیک او را در مبارزه جاری مردم تعیین میکند. نتیجه پیروزی جنبش سرنگونی از نظر ما باید تشکیل دولتی باشد که اهداف این جنبش را از بالا و با اهرم دولتی پیش میبرد. نتیجه جنبش بر علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی تشکیل دولت ادامه این جنبش است. اگر تحقق بیانیه راه مسالمت آمیز روی کار آمدن دولت مطلوب است، باید این دولت را تشکیل داد تا این بیانیه را متحقق کند و نه اینککه در اپوزیسیون ماند و از دولت درخواست تحقق آن را کرد.

ما میگوییم هر چقدر خواست عمومی مردم مبنی بر نابودی جمهوری اسلامی عمیق تر صورت گیرد، این به نفع طبقه کارگر و مردم میباشد. مبارزه برای سکولاریسم و مذهب زدایی، مبارزه زنان بر علیه آپارتاید جنسی، مبارزه مردم کردستان بر علیه ستم ملی، مبارزه برای آزادی بیان و تشکل سوسیالیستی نیست. طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر دینفع ترین نیرو در به کرسی نشاندن کامل این مطالبات میباشد.

معنای اپوزیسیون ماندن در هنگام قیام و انقلاب یعنی همین دادن مسابقه با سلطنت طلبان بر سر دموکراسی است. منشویکها با ثنوری مرحله انقلاب بورژوازی است و پرولتاریا باید در اپوزیسیون به

جمع آوری نیرو برای سوسیالیسم بپردازد، به تاکتیک شرکت بلشویکها در دولت موقت حمله میکردند و تاکتیک بلشویکها را در این باره سواری دادن به بورژوازی میدانستند و حمید تقوایی و رفقای سابق ما در حزب کمونیست کارگری ایران با همان متدلوژی، از مرحله تاریخی انقلاب سوسیالیستی است به همان نتیجه میرسند که حزب طبقه کارگر باید در قیامها و تغییر و تحولات غیر کارگری در اپوزیسیون بماند. فرق حمید تقوایی با منشویکها این است که آنها میخواستند به عنوان اپوزیسیون افراطی در دوران انقلاب ظاهر شوند که به شرکت در دولت کرنسکی تن دادند و حمید تقوایی که قرار است به عنوان اپوزیسیون ظاهر شود از هم اکنون بدنبال هخا راه افتاده است و فردا به عنوان اپوزیسیون زیر بال و پر این و آن نیروی راست و ارتجاعی که قیام ارتجاعی بر پا میدارد، روانه میشوند. چون از نظر آنان شرکت توده‌ها در هر حرکت ماهیت حرکت را تعیین میکند و در زمان کنونی در ایران سوسیالیستی است، پس روانه شدن بدنبال این حرکتها و جنبشها کافی است. اینها میتوانند در دعوای ویکتور یوشچنکو با رقیبش در اوکراین، در تظاهرات به فراخوان هخا و یا جشن و تظاهرات توده‌ها به خاطر طالبانی به عنوان اپوزیسیون شرکت کنند و همزمان شرایط عینی و ذهنی را برای سوسیالیسم آماده اعلام کنند و خود را از فراهم آوردن شرایط و رفع اما و اگر موجود برای انقلاب سوسیالیستی رها سازند.

### دو تاکتیک در برخورد به قیام و دولت موقت

کسی که فکر میکند که حمید تقوایی مخالف تشکیل دولت موقت است اشتباه میکند. او هم پس از سرنگونی جمهوری اسلامی به تشکیل دولت موقت باور دارد، اما میخواهد دیگران دولت موقت را تشکیل دهند و او در اپوزیسیون باشد و تمرین دموکراسی کند و به بورژوازی نشان دهد که از او دموکرات تر است. از تمامی بحث دولت موقت و نیروها و جنبشها و طبقاتی که در قیام و دولت موقت شرکت میکنند این را فهمیده است که باید خود را برای مسابقه دموکرات طلبی آماده کند و یا با کدام نیرو ائتلاف کند. بحث دولت موقت او را یاد دولت (کابینه) آشتی ملی و ائتلافی میاندارد. وقتی دولت موقت را مورد نقد قرار میدهد، منظورش کابینه ائتلافی موقت است. که البته با تاکتیک عدم شرکت در آن به مسابقه دادن با آنها بر سر دموکرات بودن در اپوزیسیون میپردازد.

او همیشه در مباحث درونی و در بحثهای مربوط به دولت موقت به این حکم منشویکی تکیه میکرد که نباید برای تشکیل دولت موقت برنامه داد، بلکه در زمانش در آن مورد تصمیم گرفت. این حکم منشویکی توسط رهبران منشویک به همین شکل بیان شده بود

” سوسیال دموکراسی با مبتنی نمودن تاکتیک خود بر روی این حساب که حزب سوسیال دموکرات را در طول تمام دوره انقلاب نسبت به تمام دولتهایی که در جریان انقلاب پی در پی روی کار میآیند در موقعیت اپوزیسیون افراطی

انقلابی نگتهدارد، در عین حال به بهترین طرز می‌تواند خود را برای استفاده از قدرت حکومت در صورتی که به دستش بیافتد آماده نماید“

”...از این رو سوسیال دموکراسی نباید هدف خود را تصرف قدرت و یا تقسیم آن در حکومت قرار دهد بلکه باید بصورت حزب اپوزیسیون افراطی انقلابی باقی بماند“

لنین با نقل این جملات با تمسخر به منشویکها حمله میکند و مینویسد:

” ما هدف خود را این قرار میدهیم که قیام توده ها اعم از پرولتاریا و غیر پرولتاریا را تابع نفوذ و رهبری خود نمائیم و از آن به نفع خود استفاده کنیم... ما هدف خود را پیروزی قیام قرار میدهیم که باید به استقرار حکومت موقت ( که از قیام پیروزمندانه مردم بیرون میاید) منجر گردد. ....دوستان ما به نمیتوانند به هیچ وجه سر و ته موضوع را به هم وصل کنند. آنها بین نظر استرووه که از قیام احتراز میکند و نظر سوسیال دموکراسی انقلابی که دعوت میکند انجام این وظیفه فوری بر عهده گرفته شود مردمانده اند... آنها دارای هیچ گونه خط مشی مستقلی نیستند.“

و یا لنین مینویسد:

” کارگران از ما میپرسند آیا لازم است که برای عمل تاخیرناپذیر قیام دست بکار شد؟ چه باید کرد که قیام آغاز شده پیروز گردد؟ چگونه باید از این پیروزی استفاده کرد؟ چه برنامه ای را میتوان و باید در آنموقع عملی کرد؟ نوایسکرائیها که در کار عمیق ساختن مارکسیسم هستند، جواب میدهند: باید بصورت حزب اپوزیسیون افراطی باقی ماند... با این حال آیا ما حق نداشتیم وقتی این پهلوانان را استادان شیرینکار کوتاه فکری نامیدیم؟“ (از کتاب دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک)

حالا حمید تقوایی میگوید انقلاب در ایران سوسیالیستی است و تا زمان برقراری جمهوری سوسیالیستی باید در اپوزیسیون ماند. در زمان سرنگونی حتما سوسیالیسم میاید، اما اگر نشد باید در اپوزیسیون منتظر ماند و دموکرات نمایی کرد.

اگر کسی میخواهد انقلاب آینده ایران سوسیالیستی باشد، باید تاکتیک لنینی و حکمتی شرکت در قیام و پیروزی آن که چیزی جز تشکیل دولت موقت نیست را اتخاذ کند. سوال این است که آیا ما در شرائط امروز که مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی به یک مسئله محوری در جامعه تبدیل شده است، باید به پیشروی از بالا فکر کنیم و برایش برنامه داشته باشیم یا نه؟ آیا قیام ها و خیزش های

ضد جمهوری اسلامی در چند سال اخیر قیام ها و خیزش های کارگری و کمونیستی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بودند؟ آیا حتی کمونیستها و کارگران در راس آنها بودند. آیا حزبی که هنوز باید برای مطلع شدن از اعتصاب و قیام مردم تلاش وافر کند میتواند در باره ماهیت این حرکتها حکم سوسیالیستی بودن صادر کند. اگر قیام ۱۸ تیر و قیام مردم فریدونکنار قیام و انقلابی کارگری نبود، ما باید چه برخوردی با آن داشته باشیم. سوال پیش رو این است که آیا به طور عینی و با توازن قوای موجود پیروزی قیام ۱۸ تیر و فریدونکار و.. ممکن است بدون برو بر گرد به سوسیالیسم منجر شود. اگر قیام فریدونکار و ۱۸ تیر به برقراری سوسیالیسم ختم نشود، چه برخوردی با آن میکنیم؟ بیانیه حکمتیستها میگوید ما میخواهیم سوسیالیسم را فوراً برقرار کنیم. ما میخواهیم این قیامها به پیروزی برسد و پیروزی آن تشکیل دولت قیام کنندگان و ادامه قیام برای نابودی کامل دستگاه جمهوری اسلامی و برقراری آزادیهای کامل سیاسی و اجتماعی میباشد که در منشور سرنگونی آمده است. این ما رد بهترین موقعیت برای اجرای سوسیالیسم فوری پس از سرنگونی قرار میدهد. اما حمید تقوایی که همیشه مخالف گنجاندن دولت موقت در منشور بوده است و برای آن استدلالات عجیب و غریب تراشیده است و ادامه قیام و دخالت از بالا برای پیشروی به سوی انقلاب سوسیالیستی را دو خردادی و راست میداند، میخواهد در اپوزیسیون بماند و با سلطنت طلبان مسابقه دموکرات نمایی بدهد و تمرین دموکراسی کند.

این هم یک تئوری!!! کاش به جای حمید تقوایی همان پوپولیستها و ترسکیستها و وحدت کمونیستی را داشتیم. هیچ کس نباید فکر تشکیل دولت موقت را برای اجرای خواستها و مطالبات مردم و برقراری آزادیهای سیاسی و اجتماعی و پیروزی جنبش سرنگونی به خود راه دهد. پیروزی جنبش سرنگونی از نظر حمید تقوایی به طور اجتناب ناپذیر جمهوری سوسیالیستی است. اگر چنین نشد باید در اپوزیسیون ماند و با سلطنت طلبان آنقدر مسابقه بیشتر دموکرات بودن داد تا یکی برنده شود.

نباید کسی فکر تحقق بیانیه را در سر بپروراند، به دولت این بت معبود خرده بورژواها دست ببرد. نه نه این منشور آزادیهای سیاسی برای این است که اگر جمهوری سوسیالیستی نشد، بشود در اپوزیسیون با نمایندگان بورژوازی مسابقه دموکرات بودن داد.

حمید تقوایی صحبت از شرایط دموکراتیک پس از جمهوری اسلامی میکند. اما چه کسی باید این شرایط را برقرار کند؟ حمید تقوایی میگوید باید به دولت فشار بیاوریم تا این آزادیها برقرار شود. اما حکمتیسم میگوید به پیروزی رساندن سرنگونی جمهوری اسلامی و قیام مردم بدون تشکیل دولت موقت بی معناست و این دولت موقت یعنی پیروزی مردم در برقراری آزادیهای گسترده سیاسی و اجتماعی میباشد. ما با شرکت در قیام، تشکیل دولت موقت این آزادیها را برقرار میکنیم. این برنامه ماست. ممکن است اوضاع به سمت دلخواه ما نرود. ممکن است پس از جمهوری اسلامی دولتهای

موقتی بیابند، که این هدف ما را تامین نسازد و در مقابل اهداف ما قرار داشته باشند، هدف آنها حفظ و بازسازی دستگاه باقیمانده دولت کهنه و استفاده آن توسط بورژوازی باشد. ما حتما اگر بتوانیم در چنین شرایطی قدرت دوگانه ایجاد میکنیم و برای یکسره شدن قدرت به نفع کارگران و مردم تلاش میکنیم.

اما روی برافتن از طرح دولت موقت از قبل به این معناست که طرف از همین الان دولت موقت دیگران را پذیرفته است. پس از جمهوری اسلامی در اپوزیسیون است. بیخود نیست که لنین با تاکید در بسیاری از آثارش بطور مرتب تاکید میکند که کسی که تشکیل دولت موقت را در ادامه قیام قبول ندارد در واقع قیام را قبول ندارد.

برخلاف حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری ایران بیانیه حکمتیستها خواهان شرکت و رهبری در هر جنبش انقلابی و تعریف کردن پیروزی آن از زاویه منفعت جنبش کارگری و کمونیستی میباشد. پیروزی قیام مردم هم چیزی جز دولت موقت معنی نمیدهد. در بیانیه آمده است

پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها پیش درآمد بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. این وظیفه ماست که تا هنگامی که حاکمیت سرمایه بر زندگی مردم و جامعه خاتمه نیافته است و تا وقتی که بیانیه حقوق جهانشمول انسان بعنوان پرچم پیروزی ارزش های انسانی به اهتزاز در نیامده و به قانون تخطی ناپذیر جامعه تبدیل نشده است، با شرکت در هر جنبش انقلابی، پیروزی آن را از زاویه منفعت جنبش کمونیستی کارگری و بشریت آزادیخواه و برابری طلب تعریف کنیم، به پرچمدار "نه" مردم به جمهوری اسلامی تبدیل شویم، این جنبش را به ابزار قدرتمند کردن حزب و تخته پرش آن به قدرت سیاسی تبدیل کنیم.

بقول لنین دولت موقت، دولت جنگ است و نه نظم. این دولت برای تثبیت دستاوردهای قیام و سرکوب مقاومت نیروهای سرنگون شده و نیروهای دیگری که با خطر انقلاب در مقابل پیشروی مردم میایستند است.

حمید تقوایی و دوستان سابق ما در حزب کمونیست کارگری ایران از دوران انقلابی و بحرانی تصویری ندارد. به نظرشان در این دوره هم باید همان تاکتیکها را اتخاذ کنند که در دوره غیر انقلابی و بحرانی اتخاذ کرده بودند. اما برای منصور حکمت اتخاذ تاکتیک و حتی تبلیغ و ترویج کردن در دوره انقلابی با دوره معمولی و متعارف زمین تا آسمان متفاوت است.

بنظر من دوره انقلابی از اساس با قبلش متفاوت است و با بدش. دوره انقلابی، دوره انقلابی است. همانطور که مانور با جنگ فرق دارد. چون در مانور عنصر ترس بر عنصر وجود ندارد و در جنگ وجود دارد. جنگ مانوری نیست که بطور واقعی

انجام می شود. جنگ یک پدیده جدید است. شما هر چقدر مانور داشته باشید، جنگ یک پدیده جدید است که قانونمندی خودش را دارد. در مانور وقتی ببینند تیری به یک جایی خورد و ماده ای قرمز پاشیده رو رئیس صف، همه فرار نمی کنند. میبرند و مداوایش می کنند. توی جنگ همه فرار می کنند، چون رئیس شون شکست خورده. من برخلاف کل جنبش "باید نظر اثباتی داد" که فکر کنم هر کمونیستی را که دست بگذاری می گوید باید آلترناتیو اثباتی داد، من از ده سال و بیست سال پیش هر کس که به من گفت آلترناتیو اثباتی ات چیست، گفتم نداریم، روز خودش معلوم می شه، لازم نیست بدهیم، مهم نیست. آلترناتیو اثباتی جنبش ما، آلترناتیوی است که در برنامه اش می دهد، در تئوریش می دهد، در تئوری سوسیالیسم اش می دهد، توی نقدش از کاپیتالیسم می دهد..... از جنبش سلبی و اثباتی

این متدی که منصور حکمت در اینجا از آن حرف میزند بطور مفصل در آناتومی لیبرالیسم چپ مفصلا مورد بحث قرار گرفت.

دو متد و دو تاکتیک در برخورد به جنبش جاری و قیام و دولت موقت در مقابل هم قرار دارند. یک تاکتیک با سوسیالیست سوسیالیست کردن قدرت را به اپوزیسیون راست میسپارد و دیگری میخواهد با دخالت فعال، سازماندهی قیام، رهبری آن و به سرانجام رساندن آن که تشکیل دولت موقت میباشد بهترین شرائط را برای انقلاب سوسیالیستی فراهم میکند و این تنها راه صحیح برای پیروزی سریع و فوری سوسیالیسم است.

## **سرنگونی جمهوری اسلامی پایان کار حمید تقوایی است اما آغاز انقلاب کارگری است.**

منصور حکمت بارها در چندین سخنرانی و مصاحبه و از جمله در مصاحبه در رابطه با ۱۸ تیر که نقل قول نسبتا طولیلی از آن را در این نوشته آوردم و در سخنرانی در باره آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود مفصل و روشن در این باره حرف زده است که سرنگونی هدف ماست اما پایان کار ما نیست. همه نیروها سرنگونی جمهوری اسلامی را گامی در پیشروی به طرف نظام مطلوب خود میبینند. اما برای حمید تقوایی سرنگونی همه چیز است. سرنگونی همان سوسیالیسم است. همه چیز با سرنگونی شروع میشود و با سرنگونی ختم میشود.

برخلاف حمید تقوایی که سرنگونی همه هدف او است و برای آن آماده است تا بدنبال هخا و یا هر مرتجع دیگری روانه شود، برای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست سرنگونی پله ای در پیروزی انقلاب کارگری است. حکمتیستها میخواهند سرنگونی جمهوری اسلامی به انقلاب ختم

کنند، به انقلاب کمونیستی طبقه کارگر. به جمهوری سوسیالیستی. آیا جمهوری سوسیالیستی را میتوانیم در روز سرنگونی رژیم اسلامی برقرار کنیم و یا پس از ۲ یا ۶ ماه و یا مدت زمان طولانی تری پس از آن را باید به توازن قوا سپرد. اما از هم اکنون باید خود را در بهترین موقعیت برای برقراری سوسیالیسم فوری قرار داد.

برای حمید تقوایی دولت پس از سرنگونی جمهوری اسلامی دولت نظم است اما برای ما دولت باید دولت جنگ باشد. دولتی برای پیشروی به سمت نظام آلترناتیو ما. دولت موقت ماشین ادامه انقلاب است.

بیانیه و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی یک بیانیه انقلابی و تعرضی است که ضمن توضیح اوضاع سیاسی جاری و اجتناب ناپذیری سرنگونی جمهوری اسلامی، به نقد آلترناتیوهای راست میپردازد که میخواهند جمهوری اسلامی برود، اما از نابودی دستگاه دولتی و دخالت مردم در جریان سرنگونی حداکثر احتراز میکنند. بیانیه در این رابطه مینویسد

خصلت سیاسی اپوزیسیون راست این است که از مردم بیش از جمهوری اسلامی هراس دارد. اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی را نمیخواهد، این واقعیت است. آنها "سلطنت" یا "جمهوری" نیمه سلطنتی میخواهند. "رادیکال"ترینشان طرفدار قانون اساسی مشروطه منهای سلطان است. اما دخالت مستقیم مردم در سیاست و درهم کوبیدن دولت جمهوری اسلامی توسط مردم، چنان شرایط انقلابی ای را فراهم میکند که اعمال "نظم و قانون" استبدادی، که لازمه تولید و بازتولید سرمایه دارانه است، را مشکل میکند. راست محتاج آنست که به سرعت "خاتمه انقلاب" را اعلام کند، برای تضمین بردگی مزدی مردم را از صحنه دخالت مستقیم در سیاست دور نگهدارد و آنها را "سرکارشان بفرستد". انجام اینکار بدون وجود دستگاه بگیر و ببند دولتی حاضر و آماده جمهوری اسلامی دشوار است. اپوزیسیون راست میخواهد جمهوری اسلامی، با کمترین دخالت مردم سرنگون شود، دستگاه دولتی جمهوری اسلامی را برای اعمال "حکومت نظم و قانون" حتی المقدور دست نخورده تحویل بگیرد و کنار رفتن تعدادی از سران جمهوری اسلامی را، سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی مردم بنمایاند.

بیانیه میافزاید که عدم نابودی ماشین دولتی جمهوری اسلامی میتواند حتی به نابودی جامعه و ایجاد شرایط سناریوی سیاه مانند عراق و افغانستان بیانجامد. بیانیه در مقابل طرحهایی مانند هخا و شرکت کنندگان در تظاهرات و حرکت هخا و حرکتهایی از این نوع و طرح فراندوم و حمله نظامی قیام پیروزمند مردم را قرار میدهد. بیانیه در این مورد میگوید

جمهوری اسلامی به یک سنت فوق ارتجاعی اسلام سیاسی متکی است. اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی، بجز در کردستان، به عکس رژیم سلطنتی در ایران ذوب نخواهد شد. اسلام سیاسی ریشه عمیقی در منطقه دوانده است و نیروی خود را از کل منطقه میگیرد. در نتیجه دارودسته های اسلامی میتوانند حتی بعد از ضربه، خود را باز سازی کنند، مناطقی را تحت کنترل خود بگیرند و جامعه را چون عراق و افغانستان به تباهی بکشند.

برای همین بیانبه تنها راه نابودی کامل رژیم را در گرو یک قیام توده ای پیروزمند میداند.

تنها یک قیام توده ای علیه کل سیستم، ارزشها و نظام جمهوری اسلامی میتواند این نیروی سیاه را از دل جامعه و از دل منطقه ریشه کن کند. هجوم مردم به بنیادهای ارزشی و دولتی جمهوری اسلامی و در هم کوفتن همه این دستگاه جهل و جنایت طی ضد مذهبی ترین انقلاب تاریخ بعد از انقلاب فرانسه، میتواند اسلام سیاسی را در ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی و آرمانی به آنچنان هزیمت و فلج همه جانبه ای دچار کند که امکان تجدید قوا، جلب نیرو و بکارگیری امکانات مالی و تسلیحاتی را از آن سلب نماید. اسلام سیاسی نیمه سرنگون شده و هنوز در صحنه، از اسلام سیاسی در قدرت خطرناک تر است. اسلام سیاسی در "اپوزیسیون" در ایران، جز تروریسم عریان مسلح به سلاحهای کشتار جمعی نیست. این تروریسم، تروریست های قومی، عشیره ای و تمام کانگسترهای سیاسی را به میدان میکشد.

هیچ نیروئی جز نیروی مردم قیام کننده که با قدرت به تمام ارکان جمهوری اسلامی یورش برده اند و اسلام سیاسی را در همه ابعاد آن به هزیمت وا داشته اند قادر به حفظ جامعه در مقابل خطر دهشتناک دو قطب تروریستی جهان ما، یعنی تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم تا دندان مسلح اسلامی در ایران نخواهد بود. تنها پیروزی کامل جنبش سرنگونی، قادر است نکبت جمهوری اسلامی را با حداقل خشونت، تلفات و هزینه جانی و مالی خاتمه بخشد. باید جمهوری اسلامی همراه تمام ابزارهای قدرتش و همراه تمام منابع مالی، تدارکاتی و تبلیغاتی آن، یکجا با هم در هم کوبیده شوند. چنین امری مستلزم تحقق منشور سرنگونی جمهوری اسلامی است.

حکمتیستها بر این امر واقفند که یک پیروزی کامل مردم بر جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی که بدون تشکیل دولت موقت نمیتواند سخنی از این پیروزی هم در میان باشد، علاوه بر دستاوردهای گسترده برای کمونیسم و طبقه کارگر، خود انقلاب کمونیستی طبقه کارگر نیست، بلکه سرنگونی



جمهوری اسلامی باید توسط احزابی چون ما به پیش در آمد انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر تبدیل شود.

مشکل حمید تقوایی این است که سرنگونی نزد حمید تقوایی با همه القاب سوسیالیستی و رادیکال گرفتن، در عمل بیشتر از آن چیزی نیست که نیروهای راست می‌خواهند و یا به بیشتر از چیزی منجر نمی‌شود که نیروهای راست می‌خواهند. او سرنگونی جمهوری اسلامی را سوسیالیستی می‌خواند. شرایط انقلاب سوسیالیستی را آماده اعلام میکند و خود بی نیاز از سازماندهی حرکت مستقل مردم به زیر چرچم هخا پناه می‌برد و در آنجا شعار زنده باد سوسیالیسم سر میدهد.

حمید تقوایی می‌خواهد هدفی را که رفاندوم طلبان با رفاندوم و با مسالمت به آن دست یابند را با انقلاب انجام دهد. شرکت در تظاهرات هخا پرده نمایش کوچکی از شرکت در تظاهرات و قیام به نفع این و یا آن جناح بورژوازی است که در اوکراین و قیرقیزستان و گرجستان عملی شد.

کسانی که می‌خواهند در زمان قیام و انقلاب در اپوزیسیون بمانند و از تشکیل دولت موقت فرار میکنند، در بهترین حالت به نیروی آلترناتیو و دولتهای موقت بورژوازی تبدیل میشوند.

سرنگونی جمهوری اسلامی پایان کار حمید تقوایی است. اما آغاز انقلاب کارگری است. انقلاب کارگری از امروز و در جریان سرنگونی رژیم و پس از سرنگونی جمهوری اسلامی باید راه خود را به سوی پیروزی باز کند.

منشور سرنگونی برای ما استراتژی سرنگونی رژیم است و نه برنامه اثباتی ما برای سازماندهی اداره جامعه و آلترناتیو اثباتی ما. مشکل مردم بر سر ترسیم خطوط نظام آتی نیست. بلکه بر سر استراتژی سرنگونی است. بر سر پیدایش نیرویی است که مردم آن را قادر به رهبری یک مبارزه ریشه‌ای علیه رژیم اسلامی بیابند. منشور سرنگونی می‌خواهد این را تامین کند، نه خطوط آینده نظام سیاسی را.

## جدل بر سر تعیین جنسیت نوزادی که متولد نشده است.

### تفاوت متدلوزی حکمتیسم با پوپولیسیم مبتدل

جدل حمید تقوایی و رفقای سابق ما در حزب کمونیست کارگری ایران بر سر اینکه ما ماهیت انقلاب آینده را زیر سوال بردیم و پیش کشیدن بحث دوباره مرحله انقلاب حیرت آور است. اینها زمانی عضو و از کادرهای رهبری کمونیسم کارگری بودند که در برنامه حزب آن جمهوری دموکراتیک انقلابی وجود داشت. چندین نوشته مهم منصور حکمت در تبیین متدلوزی مارکسیستی در دفاع از بند جمهوری دموکراتیک انقلابی در برنامه حزب کمونیست ایران نوشته شده است. در آنموقع منصور حکمت طرفدار انقلاب دموکراتیک نبود، بلکه خواهان انقلاب سوسیالیستی فوری بود.

در آن نوشته‌ها منصور حکمت در دفاع از جمهوری دموکراتیک انقلابی در برنامه حزب با تکیه به متدلوزی مارکس و لنین، جایگاه جمهوری دموکراتیک را در تاکتیک حزب کارگری و در برخورد به انقلاب توضیح داد. منصور حکمت و ما نه آموغ که جمهوری دموکراتیک انقلابی در برنامه حزب بود، طرفدار مرحله انقلاب دموکراتیک بودیم و نه با حذف آن به طرفداران انقلاب سوسیالیستی پیوستیم. ما همیشه خواهان سوسیالیسم فوری بودیم، اما سوسیالیسم فوری ما مانع از آن نبود که در جنبش‌ها و انقلابات غیرکارگری فعالانه شرکت کنیم و با رهبری آن، آن را به پیروزی برسانیم. منصور حکمت در همان‌زمان که در دفاع از جمهوری دموکراتیک انقلابی در برنامه حزب دفاع میکرد از این درک پوپولیستی حمید تقوایی بری بود که جنبش‌ها و انقلابات غیرکارگری با رهبری کمونیستها به جنبش و انقلاب کارگری تبدیل میشوند. گفتیم برای ما هیچ مرزی میان انقلابات به جز درجه تشکل و آمادگی طبقه کارگر و حزبش وجود ندارد. جمهوری دموکراتیک انقلابی را از برنامه حذف کردیم نه به این دلیل که متدلوزی و ثوری پشت آن غلط بود و یا اینکه از یکجا منصور حکمت و همه ما شروع کردیم به انقلاب سوسیالیستی معتقد شدن و حرفهای وحدت کمونیستی را پذیرفتیم. جمهوری دموکراتیک را از برنامه حذف کردیم چون تصویری که به بیرون میداد، درکی که از آن وجود داشت این بود که گویا ما طرفدار جمهوری دموکراتیک انقلابی و یا مرحله ای در انقلاب هستیم. با حذف آن از برنامه، متدلوزی که در آناتومی لیبرالیسم چپ از آن دفاع شده است سر جایش قرار دارد. شرکت در جنبش‌ها و انقلابات غیرکارگری و رهبری و به پیروزی رساندن آن سر جایش قرار دارد. شرکت در قیام مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رهبری آن و تا به آخر رساندن پیروزی که چیزی جز تشکیل دولت موقت یعنی دولت قیام کنندگان نیست، قرار گرفتن در راس جنبش سرنگونی، در راس جنبش ضد اسلامی، در راس جنبش رفع ستم ملی در کردستان سر جایش قرار دارد. جنبش‌ها و قیام‌ها بی که کارگری نیستند و با رهبری کارگری تغییر ماهیت هم نمیدهند. جمهوری دموکراتیک انقلابی را از برنامه حذف کردیم، نه اینکه به متدلوزی شرکت در بالا برای پیشروی انقلاب در دوران انقلابی معتقد نیستیم. نه برای اینکه برای جنبش جاری که در مقابل چشمان ما قرار دارد طرح و نقشه ندهیم. ما با متدلوزی لنین و حکمت به سراغ جنبش جاری میرویم که در مقابل چشمان ما جاری است.

رفراندوم در کردستان عراق و یا ایران هم یک نمونه دیگر از متدلوزی لنینی و حکمتی در جنبشی غیر سوسیالیستی است. مسلما ما می‌خواهیم دولتی که پس از رفراندوم در کردستان شکل میگیرد، دولتی دموکراتیک تر، آزادتر و مدرن تر باشد. هر چقدر این دولت آزادتر باشد، به نفع سوسیالیسم و طبقه کارگر میباشد. اگر رفراندوم با رهبری ما صورت بگیرد، آزادترین دولت در کردستان برقرار میشود، به سرعت شوراها و تشکل‌های توده‌ای را از بالا شکل میدهیم، توده‌های وسیع طبقه کارگر و زحمتکش را پشت خود بسیج میکنیم و بدون درنگ بطرف سوسیالیسم میرویم.

قرار نیست در فردای رفراندوم و استقلال کردستان عراق ما در اپوزیسیون باشیم و دیگران در حکومت. اگر کسی میگوید در کردستان ایران و عراق رفراندوم بر سر تعیین سرنوشت کردستان کنیم، منظور این نیست که پس از رفراندوم کمونیستها و طبقه کارگر باید در اپوزیسیون باشند و طالبانی و بارزانی و حزب دموکرات در قدرت. مسلم است که ما باید برای پس از رفراندوم برنامه داشته باشیم. از الآن باید بگوییم دولتی که پس از رفراندوم میاید باید دارای چه مشخصاتی باشد. این ما را کمتر طرفدار سوسیالیسم فوری نمیکند. باید برای کردستان عراق دولت موقت پس از رفراندوم را تعریف کنیم و آن را جا بندازیم. این ما را در موقعیت بسیار بهتری پس از رفراندوم برای پیشروی به طرف انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد تا اینکه برای رفراندوم تلاش کنیم، اما نتیجه آن را از قبل به دیگران هدیه کنیم. اگر برای روز پس از رفراندوم در کردستان ایران و یا عراق برنامه نداشته باشیم، قدرت سیاسی را به دیگران سپردیم. مشکل حمید و همه تفکر خرده بورژوا پوپولیستی این است که قدرت دولتی برایشان بت است. چون دولت برایشان بت است نمیتوانند تصویری از این مسئله داشته باشند که دولت میتواند به عنوان ابزار یک عمل سیاسی و مانند حزب ابزار پیشروی انقلاب باشد.

با استدلال حمید تقوایی اگر کسی بگوید در کردستان عراق باید رفراندوم بر سر تعیین سرنوشت کردستان کنیم، یا در افغانستان دولت موقتی آزاد و غیر قومی و غیر مذهبی تشکیل شود و یا در فلسطین خواهان دولت مستقل فلسطینی شود..... جمهوری سوسیالیستی را فراموش کرده است. حمید تقوایی میگوید تا زمانی که جمهوری سوسیالیستی نشد باید در اپوزیسیون ماند و آن را تبلیغ و ترویج کرد تا جمهوری سوسیالیستی بیاید.

ممکن است این سوال پیش آید که چرا پلارازاسیون طبقاتی را قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی و یا قبل از رفراندوم برای استقلال کردستان و یا خارج کردن عراق و افغانستان و سومالی قبل از خروج از سناریوی سیاه انجام ندهیم. پلارازاسیون سیاسی و طبقاتی در سطح توده ای خارج از اراده احزاب صورت میگیرد. احزاب میتوانند بر آن تاثیر بگذارند اما نمیتوانند آن را صورت دهند. ممکن است با عقب نشینی جمهوری اسلامی و برقراری آزادیهای دو فاکتو، طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر در جریان سرنگونی و آنقدر پیشروی کند که این پلارازاسیون قبل از سرنگونی و رفراندوم صورت گیرد و پلارازاسیون طبقاتی در بین توده های وسیع مردم شکل گیرد و طبقات بطور اجتماعی درمقابل یکدیگر قرار گیرند و این سوال طرح شود که سرنگونی توسط چه طبقه ای و چه نیرویی؟ آیا طبقه کارگر و حزبش جمهوری اسلامی را سرنگون میسازد یا بورژوازی. و یا رفراندوم را کمونیسیم کارگری در عراق عملی میکند یا احزاب بورژوازی. اما هیچ حزب واقعا انقلابی نمیتواند تاکتیک خود را بر این مبنا استوار سازد. مسئله سرنگونی و مسئله استقلال کردستان مسئله روز مردم است. حزب سیاسی نمیتواند بی توجه به این مسئله به یک مسئله جدا مشغول باشد. بدون کسب آزادیهای گسترده سیاسی و اجتماعی نمیتوان از پلارازاسیون طبقاتی حرف زد.

متدولوژی حمید تقوایی میگوید مرحله انقلاب سوسیالیستی است پس انقلاب هم سوسیالیستی است. اگر به جای منصور حکمت کس دیگری امروز طرح فراندوم و استقلال را در کردستان عراق طرح میکرد، او امروز با تز مرحله انقلاب سوسیالیستی است به آن حمله میکرد. اتوریته منصور حکمت مانع آن است که او همه تنه خود را رو کند. حمید تقوایی تاکتیک روز را از مرحله انقلاب استنتاج میکند.

منصور حکمت در باره متدولوژی که امروز حمید تقوایی با آن به سراغ ما میاید مینویسد.

شاید این سؤال به انقلاب آتی در ایران رجوع میکند. شاید سؤال اینست: "انقلاب آتی در ایران دموکراتیک خواهد بود یا سوسیالیستی"؟ اگر سوال این باشد باز وحدت کمونیستی نمیتواند با تابلوی "انقلاب ایران سوسیالیستی است" صف خود را از دیگران متمایز کند، زیرا هیچ پیشگو و طالع بینی، تا چه رسد به یک مارکسیست ماتریالیست که آینده را تابعی از پراتیک امروز و فردا هر دو میداند، نمیتواند تضمین کند که انقلاب آتی ایران (هرقدر کم یا زیاد با آن فاصله داشته باشیم) مجدداً یک "انقلاب سیاسی"، "بی نام" و غیره از نوع انقلاب ۵۷ از آب در نیاید. وحدت کمونیستی این را تشخیص میدهد و ما مطمئنیم در پاسخ به این تعبیر از سوال فوق نیز دست به صدور حکم سوسیالیستی بودن "انقلاب ایران" نخواهد زد. از سوی دیگر ما نیز، با تمام جایگاهی که یک انقلاب دموکراتیک پیروزمند - براساس ارزیابی مان از سیر محتملتر وقایع - در استراتژی کنونی مان دارد، هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنا به تعریف، انقلابی "دموکراتیک" نخوانده ایم و نمیخوانیم. ما بر سر تعیین جنسیت نوزادی که هنوز در مراحل جنینی اولیه است با کسی جدل اصولی نداریم. بنابراین این سوال که آیا انقلاب آتی در ایران دموکراتیک یا سوسیالیستی خواهد بود نیز نمیتواند محور اختلافات ما و وحدت کمونیستی قلمداد شود. آناتومی لیبرالیسم چپ، منصور حکمت

و یا در همانجا مینویسد.

برای پی بردن به ریشه اختلافات ما و وحدت کمونیستی از لحاظ نظری، موقتاً فرض میکنیم که وحدت کمونیستی نیز چون ما خواهان پیروزی هر چه سریعتر انقلاب سوسیالیستی است و ما از سوسیالیسم یک چیز میفهمیم (در طول بحث خواهیم دید که این فرضیات تاچه حد ناموجه اند)، در این صورت اختلاف ما نه بر سر تعیین خصلت این یا آن انقلاب معین، نه بر سر تعیین خصلت انقلاب آتی یا خصلت "انقلاب ایران" بطور کلی و مجرد، بلکه بر سر استراتژی پیروزی انقلاب سوسیالیستی خواهد بود. اگر هدف نهایی را یکسان فرض کنیم، آنگاه اختلاف ما

وحدت کمونیستی اختلافی بر سر چگونگی تحقق این هدف نهایی خواهد بود، و این اختلاف میان برداشت مارکسیستی از مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری با برداشت لیبرال چپ است آناتومی لیبرالیسم چپ، منصور حکمت.

حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری ایران چنان فاصله ای از کمونیسم کارگری گرفتند که کمتر نشانی از متدولوژی مارکسیستی حکمت را میتوان در آنها دید. درکشان در باره انقلاب و نیروهای آن، مرحله انقلاب، کسب قدرت سیاسی، مسئله دولت و..... یکسره پوپولیستی و منشویکی است.

ما به عنوان سوسیالیست و کمونیست می‌خواهیم سوسیالیسم را فوراً نه تنها در ایران بلکه در آلمان و فرانسه سومالی و افغانستان و هر جای دیگر دنیا را برقرار کنیم، اما آیا این به این معناست که در همه این کشورها شرائط تحقق امر فوری ما یکسان است؟ ما می‌خواهیم سوسیالیسم را فوراً در ایران برقرار کنیم، یعنی هدف فوری ما هیچ انقلاب دیگری نیست، اما آیا حزب طبقه ما و طبقه کارگر آنقدر پیشروی کردند و آنقدر نفوذ دارند که این امر فوری را متحقق کنند. ما هدفمان این است که به جای جمهوری اسلامی، جمهوری سوسیالیستی را قرار دهیم، اما آیا این به این معناست که برای حالات دیگر حالاتی که با توجه به درجه تشکل و آمادگی طبقه کارگر و حزبش به خود می‌گیرد بیتفاوتیم و برنامه ای نباید داشته باشیم؟ یک پوپولیست وقتی با همان درک پوپولیستی وجود شرایط عینی و ذهنی به انقلاب سوسیالیستی رسیده است برای وفادار ماندن به طرفداری از انقلاب سوسیالیستی فوری مجبور است بگوید شرایط عینی و ذهنی آماده است، جنبش جاری سوسیالیستی است، طبقه کارگر به اندازه کافی متشکل است، حزب طبقه کارگر قدرتمند در صحنه سیاسی وجود دارد. اگر این پیش شرطها فراهم نباشد، او طرفدار انقلاب دیگر میشود و یا مانند حمید تقوایی جنبش و قیام دیگر را سوسیالیستی مینامد. در باره خطر چنین تئوری در حزب کمونیست کارگری، منصور حکمت اتفاقاً در برخورد به حمید تقوایی و همین متدش هشدار داده است.

منصور حکمت در برخورد به متدولوژی حمید تقوایی به شعار جمهوری سوسیالیستی مینویسد

مشکل اینجاست که در نوشته حمید کار نه از اینجا شروع میشود و نه به اینجا ختم میشود. این عنوان نوک یک بحث تئوریک و نقطه شروع یک پروسه تئوریک در زندگی حزب است. تا آنجا که به بحث تئوریک پشت تزاها مربوط میشود به نظر من دو اشکال اصلی هست؛

ثانیا، من با تزهایی تئوریک پشت این بحث مساله دارم، هم از نظر مضمونی و هم

از نظر متد

اما این اشکال تئوریک و متدولوژیک به نظر من یک دنباله‌رو به جلو دارد که به نظر من نگران کننده است. حزب میتواند در صورت طرح بحث به این شیوه وارد یک سرگشتگی تئوریک بشود. به هر حال در داخل و خارج حزب هر کس در این بحث برداشت خود را خواهد کرد: از مباحث مربوط به شعار جمهوری سوسیالیستی

و این دنبال چه تئوریک و متدولوژیک رو به جلو است که امروز به سرگشتگی تئوریک حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری ایران منجر شده است.

منصور حکمت با نبود خاطره جنبش شورایی و با نبود رابطه پیشرفته میان طبقه کارگر و سوسیالیسم و ... کمتر سوسیالیست فوری نمیشود.

\* جای تردید است که جنبش شورایی یک تجربه و خاطره زنده در میان توده های طبقه کارگر و مردم باشد. \* جای تردید است که رابطه طبقه کارگر و سوسیالیسم آنطور که حمید میگوید پیشرفته و محکم باشد. ( بحث شرایط ذهنی ) \* جای تردید است که حزب کمونیست کارگری فی الحال در تعیین دیدگاهها و عمل طبقه کارگر وزنه ای که حمید میگوید شده باشد.

آیا این ملاحظات من را کمتر " سوسیالیست فوری " و کمتر معتقد به ضرورت " جایگزینی " گذاشتن جمهوری سوسیالیستی بجای رژیم اسلامی میکند، به نظر من خیر. چون قبل از این درجه کنکرت شدن و بدون ارجاع به حال و هوای طبقات دیگر، ما این فوریت را در برنامه حزب، برنامه عمل حزب علیه رژیم گنجانده بودیم. و این ما را به مساله متد میرساند: از مباحث مربوط به شعار جمهوری سوسیالیستی

و این متد به طور مفصل در بسیاری از آثار منصور حکمت نقد شده است. در متدولوژی حمید تقوایی اگر سوسیالیستها برای تثبیت و پیروزی قیام و سرنگونی جمهوری اسلامی شکل قیام کنندگان را به پیروزی برسانند و دولت موقت تشکیل دهند و یا خواهان تشکیل موقت شوند، کمتر خواهان سوسیالیست فوری شدند و یا مسئله جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی را با یک جمهوری سوسیالیستی زیر سول بردند. او نمیتواند بفهمد که دولت موقت آن دولتی نیست که مد نظر همه است. او نمیتواند بفهمد دولت موقت ادامه قیام و انقلاب از بالاست و نه نظام سیاسی و اجتماعی خاصی. اگر در عراق برای بیرون آوردن جامعه از شرایط سناریو سیاه برنامه ارائه دهند، جمهوری سوسیالیستی را زیر سوال نبرند. آیا نمیتوان هم برنامه برای خروج سومالی از وضعیت شیر توشیر ارائه داد و هم طرفدار سوسیالیسم فوری بود. بالاخره خروج سومالی از وضعیت شیر تو شیر نمیتواند ۱۰۰٪ با برقراری سوسیالیسم همراه باشد. اما کمونیستها با برنامه و پراتیک برای خروج سومالی از

وضعیت شیر تو شیر و تقویت خود در این جریان یک گام بزرگ به طرف سوسیالیسم برمیدارند و یا بیرون آمدن از وضعیت شیر تو شیر را با برقراری سوسیالیسم همراه می‌سازند. آیا این نفی سوسیالیسم فوری است؟ آیا با دادن شعار جمهوری سوسیالیستی میتوانیم چنین چیزی را تأمین کنیم؟

حمید تقوایی میگوید انقلاب ایران سوسیالیستی است چون شرایط عینی و ذهنی این انقلاب آماده است. اما همانطور که منصور حکمت در برخورد به نظرات حمید تقوایی نوشته است، حمید تقوایی متد دیگری را در برخورد به انقلاب دارد که ربطی به مارکس و لنین ندارد. اختلاف بر سر این نیست که گویا حمید تقوایی مرحله انقلاب را سوسیالیستی میداند و منصور حکمت و ما نمیدانیم و صحبت از انقلاب سوسیالیستی پس از سرنگونی میکنیم. اختلاف بر سر وجود و یا عدم وجود شرایط عینی نیست. نه اینکه چنین اختلافی وجود ندارد. بلکه این اختلاف در مقابل اختلاف متدولوژیک حمید تقوایی با حکمتیسم اختلافی است فرعی. حمید تقوایی طرفدار انقلاب سوسیالیستی است چون شرایط عینی و ذهنی را برای انقلاب سوسیالیستی آماده میداند و امایی را بر سر وجود و یا عدم وجود این شرایط قبول نمیکند. اما اگر کسی به او نشان دهد که امر فوری ما بعید است فوراً تحقق پیدا کند. طبقه کارگر آمادگی کافی ندارد، حزبش قدرتمند نیست و..... او طرفدار انقلاب دیگری میشود. یک کمونیسم کارگری متکی به متد لنین و حکمت برای رفع اماها بر سر انقلاب سوسیالیستی تلاش میکند. او با برداشتن امای جمهوری اسلامی، با برداشتن امای سناریوی سیاه در عراق و افغانستان، با برداشتن امای اختلافات قومی و ملی، یک لحظه هدف اصلی خود یعنی انقلاب سوسیالیستی فوری را فراموش نمیکند.

اختلاف برسر بیانیه و منشور سرنگونی حزب ما یک اختلاف قدیمی متدولوژیک در میان مارکسیستها است. اختلاف بلشویسم و منشویسم اساساً بر سر همین مسئله بود. یکی میگوید در سرنگونی تزار باید شرکت کرد اما نباید میوه سرنگونی را چید، دیگری میگوید باید میوه سرنگونی را چید و انقلاب را برای پیشروی سوسیالیسم از بالا ادامه داد. در اینجا هم یکی میگوید نباید برنامه برای سرنگونی و تثبیت پیروزی آن و کسب قدرت داد. نباید میوه سرنگونی را چید. وظیفه سوسیالیستها تمرین دموکراسی در اپوزیسیون با نمایندگان بورژوازی است.

منشویکهای روسیه میگفتند نباید قدرت را به کف آورد چون مرحله انقلاب دموکراتیک است و نوبت دیگران است و یکی در اینجا میگوید نباید قدرت را به کف آورد چون مرحله انقلاب دیگری وجود ندارد. مرحله انقلاب سوسیالیستی است. باید پس از سرنگونی در اپوزیسیون تمرین دموکراسی برای قدرت گیری کرد.

یکی میگوید ممکن است قدرت را بدون حتی یک کارگر کسب کنیم و انقلاب را در بالا برای حاکم کردن طبقه کارگر ادامه دهیم. دیگری میگوید برای انقلاب باید شورا و کارگر و شرایط دیگر آماده

باشد وگرنه در اپوزیسیون میمانیم و تمرین دموکراسی با سلطنت طلبان را برای جمع آوری نیرو ادامه میدهیم.

این متدولوژی اساسی ترین اختلاف حکمتیسم با پوپولیسم مبتذل باقیمانده در حزب کمونیست کارگری ایران میباشد. بیانیه حکمتیستها ضمن نقد آلترناتیوهای راست برای جنبش سرنگونی مینویسد: انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. انقلاب سوسیالیستی مربوط به امروز جامعه است. سیاست ما تلاش برای ادامه بدون انقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است. پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها پیش درآمد بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. ما میگوییم اگر کسی به قیام بر علیه جمهوری اسلامی اعتقاد دارد به دولت بر خاسته از قیام، دولت موقت هم باید اعتقاد داشته باشد. بدون دولت موقت صحبت از قیام مردم واهی است. دولت موقت، تشکل قیام کنندگان مردم است، ادامه قیام مردم بر علیه جمهوری است. این دولت بقول حمید تقوایی آرمانی نیست.

آیا ما باید در قیامی که بر علیه جمهوری اسلامی شکل میگیرد و بی واسطه سوسیالیستی نیست، شرکت کنیم و آن را رهبری کنیم، این یعنی تشکیل دولت موقت. آیا ما میخواهیم شورش ۱۸ تیر آینده و شورش مردم فریدونکنار، مروان، زابل و..... را به پیروزی برسانیم؟ آیا این قیام ها و خیزش ها قیام و خیزش سوسیالیستی هستند؟ اگر برای پیروزی قیام مردم فریدونکنار و تهران و مشهد برنامه بدهیم و تلاش کنیم که رهبری این قیامها را در دست بگیریم به چیزی جز تشکیل دولت موقت میرسیم؟ تشکیل دولت موقت برای ادامه قیام و انقلاب. دولت موقت، دولت نظم اجتماعی نیست. این دولت جنگ است. این ابزار تثبیت پیروزی قیام مردم و پیشروی آن به سوی انقلاب با کوشش ما کمونیستهاست.

آیا با دادن قطعنامه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی آن که چیزی جز تشکیل دولت موقت نیست، ما سوسیالیسمان کمتر میشود و کمتر میخواهیم جمهوری سوسیالیستی را جایگزین جمهوری اسلامی کنیم. اگر بگوییم قیام مردم را به پیروزی برسانیم، از سوسیالیسم دور شدیم. اگر ما قیام مردم فریدونکنار را به پیروزی میرساندیم و مسلما ادامه قیام و پیروزی مردم با تشکیل دولت موقت در آنجا همراه میشد، از سوسیالیسم ما کم میشد. پوپولیسم میگوید ما فقط برای برقراری جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم و در قیام غیر سوسیالیستی اپوزیسیون میمانیم و منشور خود را تبلیغ میکنیم تا جمهوری سوسیالیستی بیاید و این متدی است که مورد نقد حکمت و حکمتیسم قرار دارد. این متد منشویکها، پوپولیستها، ترسکیستها و انواع و اقسام سوسیالیستها در دنیا میباشد که فعالیتشان حداکثر در اپوزیسیون ماندن و یا کمک به دیگران برای حاکم شدن است. حمید تقوایی پیشگویی میکند انقلاب آتی ایران سوسیالیستی است. در مورد اینکه انقلاب اجتماعی آتی ایران انقلابی سوسیالیستی است حرفی نیست اما پیشگویی درباره اینکه %۱۰۰ یک انقلاب



کارگری و سوسیالیستی، جمهوری اسلامی را سرنگون میسازد، نه از عهده یک طالع و پیشگو برمیاید و نه حمید تقوایی.

برای طالع و پیشگویی که قیام مردم فریدونکنار و اعتصاب عظیم کارگران بهشهر ... را از ایلنا و ایسنا میشوند و چنین ادعایی میکند، باید از خدا طلب مغفرت کرد. ما به جای پیشگویی مبارزه جاری را برای انقلاب سوسیالیستی سازماندهی میکنیم و برایش برنامه میدهیم. ما با کسی بر سر جنسیت جنینی که متولد نشده است جدل نداریم.

## رد اما و اگر بر انقلاب سوسیالیستی توسط حمید تقوایی

### آیا سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است؟

اما آن انقلاب عظیم کارگری ای که باید این جامعه آزاد را متحقق کند، بمجرد ارائه حزب کمونیست کارگری رخ نمیدهد. این یک حرکت وسیع طبقاتی و اجتماعی است که باید در ابعاد و اشکال مختلف سازمان یابد. موانع گوناگونی باید از سر راه آن کنار زده شوند. این تلاش فلسفه وجودی حزب کمونیست کارگری و مضمون فعالیت هر روزه آن را تشکیل میدهد. از یک دنیای بهتر

یکی از مسائل مارکسیستی و نوینی که منصور حکمت آن را طرح کرد و جا انداخت، اعتقاد به اجتناب ناپذیری سوسیالیسم بود که توسط مارکسیسم روسی و چینی و جهان سومی تئوریزه شده بود. سوسیالیسم را از نظر تاریخی اجتناب ناپذیر اعلام میکردند اما در عمل همه چیز عرضه میکردند به جز سوسیالیسم. منصور حکمت این ایمان دترمینستی را از سر راه کنار زد. با کنار زدن این ایمان دترمینستی نه تنها نقش اراده طبقه و انسان جایگاه خود را پیدا کرد، بلکه جای اعتقاد به پیروزی سوسیالیسم را تلاش برای پیروزی سوسیالیسم در شرائطی مشخص گرفت. به جای اعتقاد به بودن و یا نبودن شرائط برای سوسیالیسم، تلاش برای ایجاد شرائط انقلاب سوسیالیستی را قرار داد.

امروز حمید تقوایی با همان متد چپهای قبل از منصور حکمت، از اجتناب ناپذیری سوسیالیسم فوری در ایران حرف میزند. میگوید هیچ اما و آگری را برای پیروزی نمیپذیرد، چون سوسیالیسم پیروز است. و هر تلاش برای رفع اما و آگری که برای تحقق سوسیالیسم موجود است راست و ضد انقلابی اعلام میشود. اما برای یک کمونیست که واقعا برای انقلاب سوسیالیستی تلاش میکند صدها اما و اگر برای تحقق انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم موجود است که باید آنها را از سر راه برداشت. سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از آنهاست. شکست دادن سیاسی و در آینده نظامی آلترناتیوهای دیگر، هم یکی دیگر آن. جلب سمپاتی طبقه کارگر و مردم به حزب کمونیستی، متحد و متشکل کردن مردم، سازماندهی قیام مردم وبالطبع تشکیل دولت پس از سرنگونی و.....همه اما و آگرهایی هستند که باید از پیش پای انقلاب سوسیالیستی برداشت. جواب ما به پیروزی سوسیالیسم

همیشه مشروط بوده است. بخصوص در دوران فعلی که جنبش کمونیستی و کارگری قویی در سطح جهان وجود ندارد و بورژوازی با دامن زدن به جنگها و نفرت‌های قومی و مذهبی در جهان، جهان را به عقب برده است، بر این اما و اگرها و به وظیفه ما به عنوان کمونیست برای رفع این اما و اگرها افزوده شده است.

حمید تقوایی مینویسد بیانیه حکمتیستها ضمن اینکه بر سوسیالیسم فوری تاکید دارد با یک اما آن را زیر سوال میبرد و آن را به بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی موکول میکند.

”سیاست ما تلاش برای ادامه بدون انقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است.“ پس امروز کم کم شد فردا. یک چیزی را باید ادامه داد. آن چیز هنوز خودش سوسیالیستی نیست، باید بدون انقطاع (البته بدون انقطاع بعد از مهلت ۶ ماهه بدولت موقت کذائی) تا انقلاب سوسیالیستی ادامه اش داد.

زنده باد به این همه عقل و درایت. حمید تقوایی میگوید سرنگونی جمهوری اسلامی بطور اجتناب ناپذیر مساوی با انقلاب سوسیالیستی است. پیروزی جنبش سرنگونی خود انقلاب سوسیالیستی است. اگر قیام و انقلاب دیگری اتفاق بیافتد نباید آن را به انقلاب سوسیالیستی ادامه داد. در جریان سرنگونی نباید به کسب قدرت فکر کرد. اگر قیام مردم بر علیه جمهوری اسلامی را بلاواسطه تا انقلاب کارگری پیش ببریم، سوسیالیسم فوری را زیرسوال بردیم.

این حرفها معلوم است بی پایه است. این حرفها برای این زده میشود تا اعضای حزب کمونیست کارگری ایران به شک و تردید و فکر کردن نیافتند. برای انسانهایی زده میشود که مغزشویی شدند و قادر به فکر کردن نیستند. وگرنه صحبت کسی را که میگوید ما میخواهیم قیام مردم فقط به سرنگونی جمهوری اسلامی ختم نشود بلکه به یک انقلاب کارگری بیانجامد و دولت قیام کنندگان برای ادامه انقلاب باید شکل گیرد و به آن شکل میدهیم را هیچ انسان با وجدانی نمیتواند اینگونه تعبیر کند.

اگر گفتن اینکه

”انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است. انقلاب سوسیالیستی مربوط به امروز جامعه است. سیاست ما تلاش برای ادامه بدون انقطاع هر انقلابی به انقلاب سوسیالیستی است. پیروزی جنبش سرنگونی برای ما تنها پیش درآمد بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است“،

سوسیالیسم فوری را زیر سوال میبرد، پس حمید تقوایی در مقابل منصور حکمت که میگفت کشمکش بر سر آلترناتیو حکومتی پس از جمهوری اسلامی آغاز میشود و ما باید برای این دوره استراتژی و تاکتیک خود را داشته باشیم چه میگوید؟ آیا این اما را با مشی اکثریت و بابک زهرایی

و ...مقایسه میکند. آدم باید از فکر کردن محروم شده باشد که چنین چیزهایی بیاورد. با این حساب مارکس و لنین و منصور حکمت و همه کمونیستهایی که برای سوسیالیسم فوری مبارزه میکردند، خط مشی اکثریتی و بابک زهرایی داشتند.

این اماها همیشه وجود داشته است. تلاش برای رفع این اماها برای زدن زیر انقلاب سوسیالیستی فوری و قرار دادن انقلابی دیگر در دستور نیست و نبوده است. برخلاف حمید تقوایی ما انقلاب سوسیالیستی فوری را از هیچ شرایط عینی و ذهنی اتخاذ نکردیم، بلکه از حاکمیت سرمایه در عصر ما و جدال طبقه کارگر با آن اتخاذ کردیم. در هیچ جایی بدنال انقلاب دیگری نیستیم. اما در همه جا "امایی" برای تحقق امر فوری ما روبروی ما قرار دارد که باید به آن جواب دهیم. منصور حکمت که طرفدار انقلاب سوسیالیستی فوری بود برای پاسخ به صدها "اما" برنامه و تاکتیک داشت. سوسیالیسم فوری در افغانستان میخواهیم اما باید حزب کمونیستی اش را اول داشته باشیم، اما باید کشور را از سناریوی سیاه بیرون بکشیم، اما باید آزادیهای سیاسی گسترده کسب کنیم تا طبقه کارگر و مردم را متشکل سازیم. اما باید.....

در ایران برای سوسیالیسم فوری مبارزه میکنیم، رژیم جمهوری اسلامی رفتنی است، اما انقلاب کارگری نیست که رفتن رژیم جمهوری اسلامی را در دستور روز گذاشته است. آلترناتیو فوری و بلاواسطه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست حکومت سوسیالیستی است. اما حزب ما بر این واقعیت واقف است که موقعیت ابژکتیو کنونی، سرنگونی جمهوری اسلامی را به موضوع انقلاب در حال شکل گیری یعنی انقلاب سوسیالیستی در ایران تبدیل کرده است. اما باید بتوانیم سوسیالیسم را به یک آلترناتیو واقعی تبدیل کنیم و برای این باید پیروزی بر جمهوری اسلامی را تخته پرشی برای رسیدن به این هدف کنیم و.....

برای هر آدمی که نخواهد به خودش دروغ بزند روشن است که این انقلاب کارگری و سوسیالیستی نیست که سرنگونی جمهوری اسلامی را در دستور گذاشته است. ممکن است با طولانی تر شدن عمر جمهوری اسلامی و فعالیتهای ما چنین امری به سیر محتمل وقایع تبدیل شود. اما امروز موقعیت ابژکتیو کنونی سرنگونی جمهوری اسلامی را به موضوع انقلاب در حال شکلگیری تبدیل کرده است.

ما میخواهیم فوراً در چین، شوروی، سومالی و آلمان و... سوسیالیسم برقرار کنیم اما در هر یک از این کشورها دهها اما و اگر بر سر سوسیالیسم وجود دارد که باید پاسخ گیرد. اگر مانند منصور حکمت بگوییم

آنچه مانع تحقق یک انقلاب سوسیالیستی پیروزمند در ایران است، نه عدم آمادگی شرایط و عوامل عینی، بلکه عقب ماندگی عنصر ذهنی انقلاب سوسیالیستی در ایران است"

گویا سوسیالیسم فوری را زیر سوال بردیم. اما نه منصور حکمت و نه ما و فکر میکنم نه هیچ انسانی که در اثر مغزشویی از فکر کردن علیل شده باشد وجود مانع بر سر سوسیالیسم را نفی کند. تلاش ما برای رفع این موانع است.

کسی که پیروزی کمونیسم در ایران را غیر مشروط میداند و میگوید ما پیروز میشویم، بقول منصور حکمت باید به عنوان بیمار روانی به یک روانشناس مراجعه کند. (البته با عرض معذرت از همه رفقای سابقم)

## سوسیالیسم پوپولیستی و سوسیالیسم کارگری

جریان تبدیل جنبش سرنگونی به جنبش سوسیالیستی و انجام یافتن پلارازاسیون طبقاتی حمید تقوایی و رفقای سابق ما در حزب کمونیست کارگری ایران آنجا که به سیاست بر میگردد پوپولیست هستند. همانطور که حمید تقوایی بیان کرده است میخواهند جنبش سرنگونی را به جنبش سوسیالیستی تبدیل کنند. این بیان فرموله سوسیالیسم پوپولیستی است که میخواهد پیروزی جنبش دیگر را به نام پیروزی طبقه کارگر و سوسیالیسم جا بزند. کمونیسم و سوسیالیسم کارگری میگوید

”... سرنگونی هدف ماست، اما پایان کار نیست. نبردهای تعیین کننده تری در راه خواهد بود. باید نیروی آن نبردها را از امروز متشکل کرد. این دوران برای ما نه فقط دوران مبارزه برای سرنگونی، بلکه دوران بسیج طبقه کارگر برای ایجاد یک صف مستقل و حزبی برای ادامه مبارزه تا برقراری حکومت کارگری و خلع ید از سرمایه در سیاست و اقتصاد است. راجع به معانی عملی این تعبیر از روند اوضاع میشود و باید خیلی بیشتر صحبت کرد.....“ منصور حکمت

سوسیالیسم کارگری توهم ندارد که پیشروی و پیروزی جنبش سرنگونی با همه مطلوبیتش برای طبقه کارگر و سوسیالیسم، سوسیالیستی نیست. حکمت و حکمتیستها برخلاف پوپولیستهای حزب کمونیست کارگری ایران ”جنبش سرنگونی را به انقلاب سوسیالیستی تبدیل نمیکند.“ آنها در دوران مبارزه برای سرنگونی، ضمن شرکت فعال در مبارزه برای سرنگونی و رهبری آن، برای ایجاد یک صف مستقل و حزبی طبقه کارگر تلاش میکنند و بلادرنگ به انقلاب سوسیالیستی گذر میکنند. اما پوپولیسم مبتدل ما قادر به درک این مسئله نیست و با التقادگری و مقلطه میخواهد اهداف پوپولیستی خود را زیر پوشش سوسیالیسم عرضه کند.

سوسیالیسم نزد حمید تقوایی اکسیری است که به تن هر کسی بخورد طرف را سوسیالیست میکند. طبقات و مبارزه طبقاتی و پلاریزاسیون طبقاتی همه در مقابل این اکسیر بی معنا میشوند. مدتی

حمید تقوایی و نویسندگان فرقه اش این حرف منصور حکمت را که زیپ هر انسانی را پایین بکشی سوسیالیست را میبینی را بدون درک جایگاه آن تکرار میکردند تا سوسیالیسم فوری خود را قابل درک کنند. اگر منصور حکمت در جایی سوسیالیسم را به معنای کلی انسانیت خواهی و عدالت طلبی بکار برده بود، بهانه ای بدست اینها داد تا پوپولیسم خود را جای سوسیالیسم کارگری منصور حکمت بگذارند. بهانه ای شد تا بگویند هر انسانی سوسیالیست است.

منصور حکمت هیچگاه مانند این پوپولیستها نمیگفت همه مردم سوسیالیست هستند و برای سوسیالیست تلاش خواهند کرد

بنظر من این خصلت سلبی جنبش ماست که اجازه می دهد که توده ها بیایند جلو. توده ها همشان با هم سوسیالیست نمی شوند. با شعارهای سوسیالیستی ما بقالها سوسیالیست نمی شوند، با شعارهای اثباتی ما کارمندا سوسیالیست نمی شوند، با شعارهای اثباتی ما مهندسا سوسیالیست نمی شوند. به احتمال قوی کارگرها بیشترشان سوسیالیست می شوند، اونهم همشون نه، همشون نه!

و حتی متوجه بود که در کجا و تا چه حد باید شعار اثباتی داد تا زمانی که میخواهی با یک جنبش جاری قدرت را تسخیر کنی موجب تجزیه پیش از موعد آن جنبش نشوی.

ما باید نماینده "نه" باشیم و هر جور تلاش برای "آره" گفتن، اثباتی تشریح کردن، بنظر من جنبش بالقوه عظیمی که می تونه بیاید پشت ما را تجزیه می کنه

پوپولیستهای مبتذل از این بحث که مربوط به چگونگی رهبری و کسب قدرت در یک جنبش عمومی و همگانی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که مسلما هم باید به دولت سلبی خودش هم ختم شود، اینطور میفهمند که میتوانند بر فراز طبقات پرواز کنند و بر سر جنبش های طبقاتی کلاه بگذارند و سوسیالیسم بیاورند. اما منصور حکمت میگفت ما در جنبش جاری بدنبال انقلاب طبقه کارگر هستیم و پس از سرنگونی جنبش توده ای بشدت پلاریزه میشود و صف طبقه کارگر از طبقات دیگر جدا میشود و طبقات بطور آشکاری در مقابل هم قرار میگیرند و صفبندی جدیدی در له و علیه پرچم کمونیستی و کارگر در جامعه شکل میگیرد. همانطور که بارها درنوشته هایش توضیح داد برایش تجزیه طبقاتی مهم بوده است و این را شرط پیشروی بسوی انقلاب کارگری و سوسیالیستی میدانست. او اعتقاد داشت که میشود و باید در جنبش جاری برای سرنگونی شرکت کرد، آن را رهبری نمود و به پیروزی رساند که مفهومش چیزی جز کسب قدرت نمیتواند باشد. منصور حکمت از کسب قدرتی حرف میزند که ممکن است بدون حضور کارگر و حتی یک اعتصاب کارگری صورت گیرد. مسلما چنین کسب قدرتی برای منصور حکمت نمیتوانست معنای پیروزی کارگر و سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی دهد. بلکه این کسب قدرت را جهشی در حرکت مبارزاتی کارگران و مردم میدانست که باید از آن برای پیشروی انقلاب و به میدان آوردن طبقه

کارگر و زحمتکش برای فیصله دادن به مسئله قدرت استفاده کرد. برای منصور حکمت دولت در دوره انقلابی ابزار پیشروی یک طبقه و یا طبقات میباید. (من در باره این متد منصور حکمت در مقاله ای با عنوان نگاهی به قطعنامه مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، قطعنامه ای که منصور حکمت به کنگره سوم ارائه داد، مفصل نوشتم)

یک پوپولیست مبتذل کاری به این چیزها ندارد. او در عالم خودش و بر فراز طبقات، حرکت هخا را آغاز جنبش توده ای مینامد. زیرا توده ها در آنجا شرکت داشتند! بدنبال هخا راه افتادن خود را پلارازاسیون طبقاتی مینامد. زیرا در آنجا چند نفر گفتند زنده باد سوسیالیسم. پس پلارازاسیون طبقاتی به سرانجام رسیده است. و....

جدیدا حمید تقوایی مطلبی نوشته است و در آن اعلام نموده است که پلارازاسیون طبقاتی در جامعه ایران صورت گرفته است. این بیشتر شبیه همان حرکت هخا است که قرار بود با ۶۰ هوایما به ایران برود و حکومت را در دست بگیرد، که رفقای سابق ما در حزب کمونیست کارگری ایران هم برای شرکت در آن معرکه فراخوان شرکت دادند و چند نفر سوسیالیست را به زیر پرچم هخا فرستادند.

پلارازاسیون طبقاتی که باید در بین توده های وسیع مردم بر اساس تضاد منافع عینی صورت گرفته باشد، به پلارازاسیون احزاب تقلیل داده میشود. پلارازاسیون طبقاتی که معنایی جز جدایی صف توده های کارگر و زحمتکش در مقابل کل طبقه سرمایه دار و نه فقط رژیم جمهوری اسلامی ندارد، که معنایی جز قرار گرفتن توده هایی وسیع کارگر و زحمتکش پشت سر حزب طبقه کارگر و پرچم کمونیستی ندارد، انجام یافته اعلام میشود. در حالی که هنوز خودش باید پشت سر هخا حرکت کند. آنچه که جریان دارد را سوسیالیستی اعلام میکنند، تا خود بدنبال جریان روان شوند.

این است سوسیالیسم مبتذل پوپولیستی که هیچ قرابتی با سوسیالیسم و کمونیسم کارگری ندارد. این بهتر است همان سوسیالیسم هخائی نام گرفته شود. جبهه راست هخا را دارد و جبهه چپ هم حمید تقوایی را. به این معنا پلارازاسیون طبقاتی صورت گرفته است.

### سوسیالیسم فوری یا انقلاب سرنگونی طلبانه خلقی تحت نام سوسیالیسم

هیچ حزب سیاسی جدی و دخالتگری در دنیا وجود ندارد و نداشته است که نسبت به دخالت در جنبشی جاری طرح و برنامه ندهد و برای بهره بردن از آن آماده نشود. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست که برای برقراری سوسیالیسم فوری مبارزه میکند، نمیتواند نسبت به جنبش سرنگونی طلبانه غیر سوسیالیستی جاری بیتفاوت باشد. برعکس حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست پیروزی کامل جنبش سرنگونی طلبانه جاری را کوتاه ترین و کم مشقت ترین راه پیروزی طبقه کارگر و برقراری حکومت کارگری میداند. برخلاف پوپولیستهایی مانند حمید تقوایی، حزب کمونیست کارگری حکمتیست جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران را جنبش سوسیالیستی و

جنبشی برای سوسیالیسم نمیداند. جنبش سوسیالیستی، جنبش طبقه کارگر برای آزادی و برابری و برقراری سوسیالیسم فوری، یکی از جنبش های سیاسی است که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکند. نه جنبش سرنگونی طلبانه جنبشی سوسیالیستی است و نه جنبش سوسیالیستی زیر مجموعه جنبش سرنگونی طلبانه. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست که برای به پیروزی رساندن طبقه کارگر و برقراری فوری سوسیالیسم مبارزه میکند، با شرکت فعال در جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران و رهبری آن، برای هدف خود یعنی برقراری حکومت کارگری نیرو گرد میآورد. جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را تقویت میکند و تلاش دارد تا رهبری این جنبش بر جنبش سرنگونی طلبانه تأمین شود. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی برنامه ای برای این منظور است. از نظر حزب کمونیست کارگری - حکمتیست انقلاب آینده ایران انقلابی سوسیالیستی است. این به این معنا نیست که جنبش ها و قیام ها و خیزش ها و تغییر و تحولات غیر سوسیالیستی وجود ندارد و یا باید نادیده گرفته شوند. مسلماً نباید مانند حمید تقوایی و دوستان سابق ما همین جنبش های جاری غیر سوسیالیستی را سوسیالیستی نام گذاری کرد. حمید تقوایی و رفقای سابق ما مجبور به این کارند چون اهداف سوسیالیسمشان بیشتر از اهداف همین جنبش های جاری سرنگون طلبانه نیست. وقتی میگویند که ما سوسیالیسم فوری شان را زیر سوال میبریم، دقیقاً منظورشان همین است که چرا هدف جنبش سرنگونی طلبانه جاری را سوسیالیستی اعلام نمیکنیم. وقتی مینویسیم در جنبش جاری اهداف خودمان را برای بسیج طبقه کارگر و حزبش جستجو میکنیم، داد و هوار سر میدهند که سوسیالیسم فوری شان را زیر سوال بردیم. وقتی مانند حکمت میگوییم اما سرنگونی پایان کار نیست و نبردهای تعیین کننده پس از سرنگونی آغاز میشود و اساساً بقول حکمت انقلاب پس از سرنگونی آغاز میشود، جیغ میزنند که سوسیالیسم فوری شان را زیر سوال بردیم. راستش حق هم دارند وقتی جنبش سرنگونی و سرنگونی همه هدف یک سوسیالیست باشد، آنوقت صحبت از پس از سرنگونی، به زیر سوال بردن سوسیالیسم فوری میشود.

وقتی حمید تقوایی در سراسر نوشته خود در نقد منشور تأکید دارد که منشور نمیخواهد جنبش سرنگونی و انقلاب ناشی از آن تا زبر و رو کردن نظام اقتصادی و سیاسی پیش رود، همین تصور پوپولیستی خود را بیان میکند و آن را تعمیم میدهد.

” این طرحها را میدهند تا نگذارند جنبش سرنگونی و انقلاب تا به آخر، تا زیرورو کردن نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران به پیش برود. امروز هم دوستان انشعایی ما مستقل از هر نیتی عملاً همین سیاست را در پیش گرفته اند...”

کاریکاتوری از انقلاب مخملی نوشته حمید تقوایی

واقعا حمید تقوایی درست میگوید ما برای این منشور را ارائه ندادیم که جنبش سرنگونی تا زیر و رو کردن نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه در ایران پیش رود. ما به اهداف محدود جنبش سرنگونی واقفیم و میخواهیم با شرکت فعال در آن دستاوردهای بیش از پیشی برای طبقه کارگر و سوسیالیسم کسب کنیم. ما قصد نداریم جنبش سرنگونی را تا زیر و رو کردن نظام اقتصادی و سیاسی پیش ببریم. اگر طبقه کارگر و انقلاب کارگری قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی آنقدر عروج کند که بتواند سرنگونی جمهوری اسلامی را با یک انقلاب کارگری منطبق کند، آن دیگر پیروزی جنبش سرنگونی نام نمیگیرد. در آن صورت سرنگونی جمهوری اسلامی در انقلاب کارگری مستهیل میشود. عمر جنبش سرنگونی خاتمه مییابد و طبقه کارگر و حزب آن برای برپایی انقلاب کارگری جمهوری اسلامی را به زیر میکشد. از نظر حکمت و حکمتیست ها در شرایط کنونی سرنگونی جمهوری اسلامی باید به انقلاب کارگری ختم شود. قیام مردم بر علیه جمهوری اسلامی نباید در ایستگاهی متوقف شود. دولت موقت ایستگاهی نیست که طبقه کارگر در آنجا اطراق میکند. میتواند وقایع بگونه ای پیش رود که انقلاب کارگری در دل جنبش سرنگونی آنقدر پیشروی کند که بتواند جامعه را دگرگون سازد، در آنوقت جمهوری اسلامی با یک انقلاب کارگری به زیر کشیده میشود. اما مسئله روز ما تاکتیکی است که بتواند بیشترین دستاورد را برای طبقه کارگر در جریان سرنگونی که ممکن است همین فردا اتفاق بیافتد تامین کند. ما نمیتوانیم خواهان ماندن طولانی تر جمهوری اسلامی شویم تا شاید سرنگونی با انقلاب توأم شود و پیشگویی حمید تقوایی اتفاق بیافتد. ما باید تاکتیکی برای پیروزی طبقه کارگر داشته باشیم.

در هر صورت انقلاب کارگری امتداد جنبش سرنگونی و یا "انقلاب" منتج از آن نیست. کسی نمیتواند از زیر و رو کردن نظام اقتصادی و سیاسی سرمایه در ایران توسط جنبش سرنگونی جلوگیری کند. چون این جنبش چنین هدف و چنین پتانسیلی ندارد. سرنگونی همه هدف ما نیست، نبردهای تعیین کننده در راهند و ما از امروز برای آن نبرد آماده میشویم. بیانیه ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی اهداف کامل ما و طبقه ما را برای برقراری جمهوری سوسیالیستی و اجرای برنامه یک دنیای بهتر اعلام میکند، اما بیانیه طوری تنظیم شده است که پیروزی و تحقق فوری اهداف ما را از پیروزی جنبش سرنگونی طلبانه منتج نمیکند. این انقلاب سرنگونی طلبانه خلقی است که پیروزی جنبش سرنگونی طلبانه را پیروزی سوسیالیسم قلمداد میکند.

### **سوسیالیسم فوری انقلاب کارگری و سوسیالیسم فوری انقلاب پوپولیستی**

حکمتیستهای کمونیسم کارگری ضمن شرکت فعال در جنبش ها و قیامهای جاری و تلاش برای رهبری و به پیروزی رساندن آن، هدف خود را فراتر رفتن از اهداف جنبش جاری و برقراری جمهوری سوسیالیستی میدانند. ما در صف مقدم جنبش سرنگونی طلبی گام بر میداریم، اما نگاهمان به انقلاب کارگری است. ممکن است که در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی، کمونیسم و



طبقه کارگر آنقدر نیرومند شود که سرنگونی جمهوری اسلامی با برقراری انقلاب کمونیستی طبقه کارگر با هم منطبق شود. به هر حال ما که برای انقلاب کمونیستی طبقه کارگر تلاش میکنیم، این را بهترین وضعیت برای خودمان و کل نیروی انقلاب کمونیستی میدانیم. اما این سیر محتمل وقایع نیست.

میزان قدرت نیروی کمونیستی طبقه کارگر، حزب آن، وجود یا عدم وجود سازمانهای توده ای طبقه کارگر،... و همچنین وضعیت جنبش کمونیستی کارگری در جهان به ما میگوید که چقدر از اهداف فوری مان دور و یا نزدیک هستیم. چقدر به تحقق امر فوری ما نزدیک یا دوریم.

ما بر خلاف پوپولیستها، اهداف جنبش سرنگونی را، اهداف انقلاب کمونیستی خودمان نمیدانیم. حمید تقوایی مینویسد که هدفش تبدیل جنبش سرنگونی به جنبش و انقلاب سوسیالیستی است. خرده بورژوازی که بر فراز جنبشها و طبقات سیر میکند فکر میکند میتواند جنبشی برای یک هدف و یا یک طبقه را به جنبشی برای اهداف دیگر و یا طبقه دیگر تبدیل کند. اما ما میخواهیم با بهره برداری از جنبش جاری غیر سوسیالیستی، برای طبقه کارگر و سوسیالیسم نیرو و انرژی جمع کنیم.

برای همین برای ما حکمتیستها آنچه جریان دارد یک انقلاب نیست. انقلاب آینده ایران از نظر ما فقط انقلابی کمونیستی میتواند باشد و برای آن تلاش میکنیم. اگر ما بتوانیم در راس جنبش سرنگونی طلبی قرار بگیریم آن را تخته پرشی برای انقلاب کمونیستی قرار میدهیم. به سازماندهی انقلاب کمونیستی طبقه کارگر میپردازیم. قیام پیروزمند سرنگونی طلبانه، وضعیت کمونیسم و طبقه کارگر را در ایران تغییر میدهد و میتواند انقلاب کمونیستی را در آستانه پیروزی قرار میدهد. تصور اینکه کشمکش بر سر نظام آینده با سرنگونی پایان میگیرد، تصویری است که راست بورژوازی میخواهد آن را توسعه دهد. از نظر اپوزیسیون راست کشمکش بر سر نظام سیاسی و اقتصادی آینده ایران باید همراه با سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ بگیرد. پاسخ آنها با در اختیار گرفتن دستگاه حاضر و آماده دولت و تغییراتی در آن آماده است. اما نه ما و نه مردم چنین چیزی را پذیرا میشویم.

جنبش سرنگونی طلبانه، یک جنبش همگانی است، اما انقلاب ایران بر خلاف انقلاب ۵۷ یک انقلاب همگانی نیست. انقلاب ایران انقلابی با هدف اثباتی حکومت کارگری است. اهداف جنبش سرنگونی محدود است، ممکن است جنبش سرنگونی پیروز شود، جمهوری اسلامی نابود شود، بی آنکه ماشین دولتی بورژوازی از بین رود. انقلاب کارگری از دل جنبش سرنگونی طلبانه جاری و به احتمال قوی با موفقیت این جنبش عروج میکند. پیروزی جنبش سرنگونی، به معنای انقلاب نیست. فقط پوپولیستهایی مانند حمید تقوایی میتوانند از پیروزی جنبش سرنگونی به عنوان انقلاب یاد کنند و جنبش سرنگونی را به جنبش و انقلاب سوسیالیستی تبدیل کنند. فقط چنین پوپولیستهای

میتوانند جنبش رفع ستم ملی، جنبش دهقان برای زمین، جنبش برای لغو آپارتاید جنسی و... به جنبش سوسیالیستی تبدیل کنند.

کمونیسم کارگری پیروزی جنبش سرنگونی، پیروزی جنبش سرنگونی میداند. برای عمیق تر کردن و رادیکال کردن و فراتر رفتن از آن طرح و برنامه میدهد اما این دیدگاه پوپولیستی را توسعه نمیدهد که جنبش سرنگونی را تبدیل به انقلاب سوسیالیستی میکند. جنبش سرنگونی هر چقدر رادیکال شود به انقلاب سوسیالیستی تبدیل نمیشود. منصور حکمت این مسئله را به این شکل توضیح میدهد.

“آنچه الان در جریان است یک انقلاب نیست. میتواند شروع یک انقلاب باشد، و میتواند نباشد. بنظر من عدم تشابه میان اوضاع این دوران با انقلاب ۵۷ به مراتب بر تشابهات آنها می چربد. آنچه ما شاهدیم شروع جنبش توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. من تردیدی ندارم که این جنبش پیروز میشود. یعنی رژیم در ادامه جنبش جاری برکنار میشود و جای خود را به چیز دیگری میدهد. اما بکار بردن مقوله انقلاب برای این جنبش این اشکال را دارد که تصاویر و معادلات انقلاب ۵۷ را در اذهان فعالین امروز زنده کند و لاجرم دینامیسم های متفاوت دوره کنونی را از چشم پوشیده بدارد. بنظر من ایران میتواند در آستانه یک انقلاب باشد، اما چه بسا این انقلاب تازه با سرنگونی رژیم اسلامی، یا لاقلاً با فلج کردن آن، به معنی واقعی کلمه شروع بشود. بعبارت دیگر من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند متمایز میکنم. جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوماً کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد، بی آنکه یک تک قیام پیروزمند علیه حاکمیت صورت گرفته باشد. رژیم اسلامی میتواند زیر فشار مردم تجزیه شود، متلاشی شود، جایگزین شود. میتواند در نتیجه یک قیام شهری در تهران سقوط کند. میتواند با یک کودتا از بین برود. اما رفتن رژیم اسلامی بنظر من به احتمال قویتر، نقطه ای در اوائل سیر انقلاب آتی خواهد بود و نه اواخر آن. انقلاب ایران یک انقلاب همگانی و یک جنبش “همه با هم” نخواهد بود. انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی. این انقلاب از دل جنبش جاری و به احتمال قوی با موفقیت جنبش جاری عروج میکند. نیروهایی که حکومت اسلامی را زیر میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت. این بار خامی و خوشباوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی طلب اینبار به

مراتب تحزب یافته تر خواهد بود. احزاب و نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند. اینها آلترناتیو جکومتی واحدی را نمیپذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این آلترناتیو ها و افق ها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی طلبی بیشتر اوج میگیرد. بنظر من با سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش توده ای بشدت در درون خود پلاریزه میشود. صفتندی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری- کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما درصاف مقدم جنبش سرنگونی طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری. "منصور حکمت - جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود

این است کمونیسم کارگری. سوسیالیسم فوری انقلاب کارگری با سوسیالیسم فوری انقلاب پوپولیستی دو سوسیالیسم متفاوت و متضادند. پوپولیسیم میخواهد که طبقه کارگر و سوسیالیستهای طبقه کارگر انقلاب او را به عنوان انقلاب طبقه خود بپذیرند و پیروزی جنبش سرنگونی را پیروزی طبقه خود قلمداد کنند و وقتی پاسخ منفی میشوند فریاد بر میاورد که سوسیالیسم فوری زیر سوال رفت. ما هم اعلام میکنیم که ما سوسیالیسم فوری شما را زیر سوال میبریم. ما برای انقلاب کارگری کمونیستی نیرو فراهم میکنیم. انقلاب فوری ما انقلاب کارگری است و هیچ انقلاب فوری دیگری در دستور نداریم.

اما در ذهن حمید تقوایی دوره کنونی با سرنگونی جمهوری اسلامی پایان میگیرد. تکلیف جامعه با پیروزی جنبش سرنگونی که او دوست دارد آن را انقلاب سوسیالیستی نام گذارد پایان میگیرد. برای همین برای او هر چه است باید تا سرنگونی جمهوری اسلامی تعیین تکلیف شود. از آنجا که دولت بتی است دست نخوردنی پس در این دوران نباید با دولت بازی کرد.

### **انقلاب کارگری، منشور سرنگونی و مشکل درک پوپولیستی از انقلاب**

حمید تقوایی مدعی است که اگر هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی تامین شود، دیگر انقلاب در جریان، انقلاب سوسیالیستی است. یعنی این جنبشها و طبقات و اهداف کوتاه و دراز مدت آنها نیست که ماهیت انقلاب در جریان را تعیین میکند، بلکه این رهبری احزاب سیاسی بر این جنبشها و حرکتهاست که ماهیت جنبشها و حرکتها را تعیین میکند. اما برای یک مارکسیست و حکمتیست اینطور نیست. رهبری جنبش سرنگونی، رهبری جنبش رفع ستم ملی، رهبری جنبش ضد آپارتاید، رهبری جنبش ارضی و...هیچکدام ماهیت این جنبشها را عوض نمیکند و برخلاف حمید تقوایی هژمونی چپ بر جنبش سرنگونی، به معنای تبدیل این جنبش به انقلاب کارگری نیست. رهبری انقلاب کارگری، رهبری انقلاب کارگری است و رهبری جنبش سرنگونی، رهبری جنبش سرنگونی. با

رهبری کمونیستی جنبش سرنگونی، جنبش رفع ستم ملی و... کمونیستها و طبقه کارگر با جمع آوری نیرو در موقعیت آماده تری برای انقلاب کارگری قرار میگیرند. اما با رهبری جنبش رفع ستم ملی و جنبش سرنگونی نمیتوان، به انقلاب کمونیستی کارگری دست زد. میتوان با رهبری جنبش سرنگونی قدرت سیاسی را کسب کرد، اما کسب قدرت سیاسی امکان گسترده ای را در اختیار حزب طبقه کارگر قرار میدهد تا هم از بالا و هم از پایین نیروی طبقه کارگر و نیروی سوسیالیسم و همه زحمتکشان را برای سوسیالیسم و انقلاب کارگری سازماندهی کند. نمیتوان بدون بسیج و سازماندهی طبقه کارگر و بدون حاکم کردن طبقه کارگر به عنوان یک طبقه، به انقلاب اجتماعی طبقه دست زد.

حمید تقوایی درک پوپولیستی خود را از انقلاب اینطور بیان میکند.

تمام چپ غیر کارگری، از تروتسکیسم و توده ایسم تا مائوتیسم و چریکیسم چپی است که گرچه به سوسیالیسم قسم میخورد، اما سوسیالیسم را نه بعنوان نظام سیاسی و حکومتی و نه بعنوان نظام اقتصادی در دستور کار خود قرار نمیدهد و آنرا به بعد موکول میکند. برای چپ غیر کارگری هیچوقت انقلاب موجود سوسیالیستی نیست و وضعیت موجود برای سوسیالیسم آماده نیست. از نظر اینان همیشه جامعه در "مرحله اول" و "زمینه تدارک" و "پیش شرط" انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم به سر میبرد و نوبت انقلاب سوسیالیستی هرگز فرا نمیرسد.

و این دقیقا بینش و موضعی است که کورش مدرسی و دوستان منشعب ما در بحث های داخلی حزب ما و امروز در بیانیه و منشور سرنگونی حزبشان مطرح و نمایندگی میکنند. در "منشور سرنگونی" تشکیل دولت موقت بعنوان برنامه عمل حزب منشعبین بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی اعلام شده است و این یعنی یکبار دیگر احاله حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی به بعد.

پوپولیسم یعنی همین! پوپولیسم قادر به درک این مسئله نیست که میتوان برای سوسیالیسم فوری و انقلاب کارگری مبارزه کرد و در ضمن در مبارزه جاری فعال بود و حتی به رهبر مبارزه جاری تبدیل شد. پوپولیسم که میخواهد پیروزی جنبش جاری را به عنوان سوسیالیسم کارگری حقه کند، از طرح و برنامه حقیقی طبقه کارگر که با در نظر گرفتن پتانسیل و محدودیت جنبش جاری، برای عمیق تر کردن و گسترده تر نمودن آن ارائه میشود، شاکی است. برای او سرنگونی پل سرات تغییر در جانعه است. سرنگونی شروع و پایان همه چیز است. اگر کسی مانند منصور حکمت سرنگونی را از انقلاب جدا کند انقلاب سوسیالیستی را زیر سوال برده است.

چپ سنتی همیشه این سوال را پیش روی خود دارد انقلاب سوسیالیستی است یا نه؟ اگر کسی مانند منصور حکمت برای آنها بنویسد که انقلاب کارگری پس از سرنگونی رژیم تازه آغاز میشود، به نظر آنها او انقلاب را به مرحله بندی تقسیم کرده است. اگر کسی مانند حکمتیستها بخواهند برای جنبش جاری طرح و برنامه دهند تا آن راعمیق تر و گسترده تر سازند از نظر آنها طرفدار انقلاب غیر کارگری شده اند. خودشان جنبش و قیام و انقلاب سرنگونی طلبانه را انقلاب کارگری نام میگذارند و خود را از وظیفه سازماندهی یک انقلاب کارگری رها ساختند و از کمونیستهای کارگری حکمتیست میخواستند که مانند خودشان همین پیروزی محدود جنبش سرنگونی را انقلاب و انقلاب کارگری نام نهند و طرفدار مرحله انقلاب نشوند.

برای همین است که این پوپولیستهای عزیز ما قادر به درک این حرف کوروش مدرسی که اگر حتی ما به قدرت برسیم باید به پلاریزاسیون طبقاتی دست یابیم نفی سوسیالیسم فوری میابند. چون برای خرده بورژوازی که خود را بالای سر همه طبقات میپندارد، همین رهبری جنبش جاری و پیروزی این جنبش برایش پایان همه داستانهاست. اما برای یک حکمتیست ها پیروزی جنبش سرنگونی و عمیق تر کردن و رادیکال تر کردن همه داستان نیست. دولت موقت برای حکمتیستها اعلام پیروزی جنبش سرنگونی است که بدون درنگ از آن فراتر میروند و انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی میرسانند. برای حکمتیستها هیچ مرزی میان پیروزی جنبش سرنگونی و انقلاب کارگری به جز مسئله نیروی متشکل طبقه کارگر و قدرت حزبش وجود ندارد.

### آیا طرح دولت موقت با برنامه یک دنیای بهتر در تناقض است

رجوع به برنامه در برخورد به دولت موقت خود حاکی از متد فکری غلط و منشیوکی است که بر دوستان قدیم ما حاکم است. متدی که در آناتومی لیبرالیسم چپ مفصل مورد نقد قرار گرفته است. همانطوری که قبلا توضیح دادم دولت موقت، دولت مطلوب و دولت برنامه ای ما نیست. این دولت قیام کنندگان است که وقتی برای اولین بار در مباحث داخلی حزب کمونیست کارگری ایران ایران من این تعریف را ارائه دادم فحاشین ما تعجب خود را از این تعریف آشکارا بیان داشتند. این دولت نمیبایست در برنامه ما می آمده است. این تاکتیک یک حزب کارگری برای رهبری جنبشی است که جریان دارد. دولت موقت نه استراتژی ما است و نه تاکتیکی است که در همه شرائط باید به سراغ آن رفت. این تاکتیکی برای پاسخ به یک مسئله اکتوتل روز است. این تاکتیکی است در جهت فراهم آوردن بهترین شرائط برای کسب کامل قدرت توسط طبقه کارگر و اجرای برنامه یک دنیای بهتر. برنامه حزب ما نمیتوانست بگوید که در سال ۸۳ ما میبایستی چه تاکتیکی برای پیروزی جنبش سرنگونی اتخاذ کنیم. برنامه نمیتوانست در سال ۷۰ پیشگویی کند که جمهوری اسلامی چگونه سرنگون خواهد شد. با جنبش سرنگونی، با یک انقلاب کارگری و یا از درون فرو خواهد پاشید.....

چنانکه منشور و دولت موقت ممکن است برای ۶ ماه و یا یکسال دیگر بی خاصیت شود و از دستور کار ما خارج شود. این را شرائط مشخص و توازن قوا تعیین میکند که چه تاکتیکی بهترین و کاراترین تاکتیک برای پیشروی طبقه کارگر میباشد. برای همین برنامه در این مورد حرفی نزنده است و نمیبایست هم بزند اما برنامه در باره اصلاحات روش روشنی دارد که دولت موقت در آن میگذرد. هر چقدر هم جمهوری اسلامی به شیوه انقلابی سرنگون شود، باز هم سرنگونی جمهوری اسلامی برای یک حزب کمونیستی در محدوده اصلاحات میگذرد. برای همین است که منصور حکمت و ما سرنگونی را از انقلاب جدا میکنیم. خفقان سیاسی موجب شده است که سرنگونی یک رژیم پلیسی و سیاه همیشه نام انقلاب به خودگیرد.

شاید به دلیل استبداد طولانی و این واقعیت که حکومت‌های استبدادی را باید بزور پایین کشید، چپ‌های ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این دو مقوله لزوماً همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست. بنظر من جمهوری اسلامی که هم اکنون در مقابل معضلات اقتصادی ایران به زانو درآمده است، حکومتی است اسلامی در یک موقعیت ضد اسلامی در برابر مردمی ضد اسلامی، و زیر فشار مردم کنار خواهد رفت. این روند میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. جنبش تظاهراتی و اعتصابی، نافرمانی‌های مدنی وسیع مردم، زد و خوردهای موضعی با حکومت، کودتا و ضدکودتا، انتخاباتها و لغو انتخاباتها همه محتمل‌اند. اما محصل این روند نهایتاً از میدان خارج شدن رژیم اسلامی است. این تازه بنظر من میتواند شروع یک انقلاب در ایران باشد. منصور حکمت مصاحبه با نشریه پوشه.

دولت موقت میتواند مطالبات بسیار گسترده‌ای را برای اصلاحات در دستور خود بگذارد که هیچگاه برای یک جنبش و یک حزب سیاسی ممکن نیست در شرائط معمولی و متعارف به آن دست یابد. ما میخواهیم چنین اصلاحاتی را یکجا و انقلابی در دستور روز مردم قیام‌کننده بگذاریم. آیا این کار سوسیالیستی است، آیا این کار دموکراتیک است؟ این مقلطه کردن و نفهمیدن بحث است. این کار یعنی تحمیل گسترده‌ترین و عمیق‌ترین اصلاحات به نظام موجود که وارد آوردن ضربه نهایی بر نظام سرمایه داری را آسان میسازد.

در عین حال مادام و هر جا که نظام سرمایه داری برجاست، حزب کمونیست کارگری همچنین برای گسترده‌ترین و عمیق‌ترین اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه میکند که سطح زندگی و حقوق و آزادی

های توده های وسیع مردم را تا بالاترین حد ممکن بهبود بخشد. این اصلاحات، و به میان کشیدن مردم کارگر و زحمتکش برای تحقق آنها، وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکر نظام استثمارگر سرمایه داری و حاکمیت طبقه سرمایه دار بر جامعه بشری را تسهیل خواهد کرد. از برنامه یک دنیای بهتر این بخش برنامه رؤوس اقدامات و مطالبات اصلاحی حزب کمونیست کارگری را برمی شمارد که پرچم حزب در جنبش های مطالباتی کارگران و در مبارزه برای تحمیل اصلاحات به نظام موجود است. مطالبات و موازین زیر اگرچه حتی در قیاس با پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری در جهان امروز موازینی رادیکال و ایده آل جلوه گر میشوند، در واقعیت امر تنها گوشه کوچکی از حقوق و آزادی هایی را در برمیگیرند که در یک جامعه کمونیستی به کامل ترین شکل تحقق خواهد یافت. از برنامه یک دنیای بهتر

این بخش که در اینجا در برنامه از آن صحبت میشود تمام بخش ۲ برنامه یعنی از ساختار سیاسی کشور تا مطالبات رفاهی و غیره را در بر میگیرد. توجه داشته باشیم که حتی اصول و چهارچوب ساختار سیاسی کشور که در برنامه آمده است در محدوده اصلاحات بر نظام موجود سرمایه داری قرار میگیرد. میتوان در شرایط انقلابی با تحمیل گسترده ترین و عمیق ترین اصلاحات بر نظام موجود ضربه نهایی را بر پیکر نظام سرمایه داری فرود آورد. اگر در شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی برای پیش بردن انقلاب از بالا برنامه نداشته باشیم، به اپوزیسیون در میغلطیم که کار چندان از ما ساخته نخواهد بود.

وظیفه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست و وظیفه انقلاب کارگری در ایران سرنگونی جمهوری اسلامی است. اما هیچ پیشگویی نمیتواند پیشگویی کند که جمهوری اسلامی حتما با یک انقلاب کارگری سرنگون میشود. نویسنده برنامه یک دنیای بهتر با دیدن اوضاع جاری بیشتر فکر میکرد انقلاب و سرنگونی دو مقوله جداگانه هستند و جامعه پس از سرنگونی تازه وارد کشمکش بر سر نظام سیاسی میشود و میگفت

من جنبش مردم برای سرنگونی را، با همه خیزشها و قیامها و نبردهایی که در بر خواهد داشت، از انقلابی که میتواند از دل این جنبش عروج کند متمایز میکنم.

به هر حال هر انسان سیاسی و انقلابی میداند که تحمیل اصلاحات در دوره انقلابی با تحمیل اصلاحات در دوره معمولی زمین تا آسمان متفاوت است. تحمیل اصلاحات در دوره انقلابی گسترده و عمیق است و مستقیما به دولت و شکل دولت گره میخورد.

آیا اتخاذ تاکتیک و روشی برای اینکه اصلاحات گسترده سیاسی و اجتماعی را بر نظام جدید تحمیل کنیم بر اساس برنامه حرام است. نویسنده برنامه خلاف این را میگویند. حمید تقوایی آن را حرام اعلام میکند.

### چند تئوری عجیب و غریب حمید تقوایی

بیانیه حکمتیستها با دیدن سیر ابژکتیو وقایع مستقیماً از یک جمله منصور حکمت برای بیان خود کمک گرفت که بعد از شورش ۱۸ تیر و سپس در موارد گوناگون در قطعنامه‌ها و سخنرانی‌ها و مباحث حزب بیان شده است. منصور حکمت گفت

سرنگونی جمهوری اسلامی، در تمایز از انقلاب ۵۷ ایران، تازه نقطه شروع انقلاب واقعی است. جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش عمیقترین کشمکشهای تاریخ سیاسی ایران برای تعیین نظام حکومت آینده ایران میشود.

حمید تقوایی با تمسخر در باره این جمله از بیانیه ما میگوید:

” سرنگونی جمهوری اسلامی، در تمایز از انقلاب ۵۷ ایران، تازه نقطه شروع انقلاب واقعی است. جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش عمیقترین کشمکشهای تاریخ سیاسی ایران برای تعیین نظام حکومت آینده ایران میشود. به عبارت دیگر قبل از سرنگونی انقلابی اتفاق نمی‌افتد. اگر هم اتفاق بیفتد واقعی نیست. .... اول سوسیالیسم عقب افتاد و حالا هم انقلاب به بعدا احاله میشود.“

حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

چرا حمید تقوایی این حرفها را در مقابل منصور حکمت نمینویسد. او هم بدتر از حکمتیستهای امروز سوسیالیسم و انقلاب را به بعد از سرنگونی حواله داد. به هر حال تحلیل شرایط نمیتواند ماهیت موضوع را عوض کند. اگر حواله دادن انقلاب به بعد از سرنگونی تئوری راست است، پس باید قبل از همه منصور حکمت را مورد نقد قرار داد. منصور حکمت در قطعنامه اوضاع سیاسی پیشنهادی به کنگره سوم مینویسد

- سرنگونی رژیم اسلامی پایان سیر تحول سیاسی در ایران نیست. کشمکش طبقات و جنبشهای اجتماعی بر سر اینکه چه نظامی باید بر جای رژیم اسلامی بنشیند از هم اکنون در بطن مبارزه علیه این حکومت آغاز شده است و در پی سرنگونی رژیم اسلامی تا تثبیت حکومت بعدی ادامه خواهد یافت. در این جدال هم اپوزیسیون بورژوازی و هم جنبش کمونیستی کارگری شانس عینی پیروزی دارند. از نظر حزب کمونیست کارگری جنبش کنونی علیه رژیم اسلامی و



سرنگونی حکومت موجود میتواند حلقه ای در یک انقلاب عظیم اجتماعی برای برقراری یک نظام سوسیالیستی در ایران باشد

در نقد این قطعنامه حمید تقوایی و فرقه اش چه دارند بگویند. چرا خاموشند. چرا حساب این نوشته ها و قطعنامه ها را از حزب خود پاک نمیکنند. چه منافعی موجب میشود تا در باره منصور حکمت سکوت کنند و او را مورد نقد قرار ندهند؟!

دوستان و رفقا با خودتان صادق باشید. حرفتان را کامل بزنید. مردم میفهمند شما چه میگویید. نمیتوانید آن را پنهان کنید و به نام منصور حکمت آنها را عرضه کنید.

هیچ حزب و نیروی اپوزیسیونی از پیش، از قبل از تحول واقعی که قدرت را واقعا جابجا کند، و هنوز بقدرت نرسیده به خود دولت موقت نمگوید. حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

اگر حمید تقوایی قادر به فکر کردن نیست تا ضرورت دولت موقت را درک کند، کافی است دهها قطعنامه و مقاله حزب بلشویک را از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ را به او نشان داد.

در این منشور دولت موقت معنی پیروزی جنبش سرنگونی تعریف شده است. اما از ضرورت ارتقا دادن این جنبش به یک انقلاب، تامین هژمونی چپ بر این انقلاب و بدست گرفتن رهبری و سازماندهی انقلاب نه در منشور و نه در بیانیه سرنگونی هیچ حرفی به میان نیامده است حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

همینطور است ما جنبش سرنگونی را به انقلاب مورد نظر خود ارتقاء نمیدهیم. انقلاب مورد نظر ما بر خلاف انقلاب حمید تقوایی با ارتقاء جنبش سرنگونی حاصل نمیشود. ما در جنبش سرنگونی انقلاب خود، انقلاب طبقه کارگر را جستجو میکنیم. پیروزی جنبش سرنگونی حتی میتواند بسیار محدود اتفاق افتاد. ”.

جنبش سرنگونی طلبی میتواند پیروز شود بی آنکه لزوما کل ماشین دولتی را هدف گرفته باشد و یا در هم کوبیده باشد، بی آنکه یک تک قیام پیروزمند علیه حاکمیت صورت گرفته باشد.“

مسلمانان چنین سرنگونی هم پیروزی جنبش سرنگونی است. اما ما بدنیاال سرنگونی هستیم که برای طبقه کارگر و سوسیالیسم سودمندترین شرایط را فراهم سازد. برای همین میخواهیم جمهوری اسلامی را با یک قیام پیروزمند بیندازیم و قیام پیروزمند هم نتیجه اش تشکیل دولت موقت میباشد...

حتی همان سطح از مطالبات برنامه ”یک دنیای بهتر“ که در این منشور آمده بدون شکل گرفتن یک انقلاب (که دوستان با وسواس عجیبی مایلند با نام ایام

کودکی اش یعنی جنبش سرنگونی از آن نام ببرند) با هژمونی چپ و تحت رهبری چپ امکان پذیر نیست. حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

جنبش سرنگونی چه در ایام کودکی اش و چه در ایام بلوغش جنبش سرنگونی است، ما بدنبال شکل گرفتن انقلاب خود، انقلاب سوسیالیستی در این جنبش هستیم. رهبری جنبش سرنگونی فقط توان و قدرت ما را برای پیروزی هر چه سریعتر انقلاب سوسیالیستی افزایش میدهد. جنبش سرنگونی هیچگاه نه در ایام کودکی و نه در ایام بلوغ و پیری به انقلاب سوسیالیستی تبدیل میشود.

فعلا مساله ترکیب نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت مسکوت گذاشته شده است. صحبتی از شرکا در دولت موقت نیست و همین طرح دولت موقت را پوچ تر کرده است. اگر به تنهایی میخواهید دولت تشکیل بدهید این سوال طرح میشود که چرا بخودتان موقت میگوئید؟ کدام حزب عاقل سیاسی دولت خودش را موقت مینامد؟ دولت موقت، و یا آنطور که معمولا بورژوازی مینامدش دولت گذار و یا دولت آشتی ملی معمولا بعد از یک بحران سیاسی و یا انقلاب و کودتا با توافق نیروهای اصلی که در اثر آن تحول قدرت گرفته اند و همه میدانند بعد از این دولت موقت قدرت را آنها خواهند گرفت، روی کار می آیند. اینها معمولا مراسم حقوقی انجام میدهند و قدرت را به نیروهایی که از پیش معلومست واگذار میکنند. حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران میخواهم حمید تقوایی را در اظهار نظر سیاسی و تئوریک ممنوع کنند تا بیش از این آبروی خود و همه آنها را نبرد. من هم خجالت میکشم که چنین کسی یکزمان رهبر حزبی بود که من عضو آن بودم. تاکنون من هیچ مدعی مارکسیستی را سراغ ندارم تا این اندازه سبکسرانه در باره مسائل اظهار نظر کند. دولت موقت در تئوری مارکسیستی را دولت ائتلافی تعریف کردن یک شاهکار است. میبرسد اگر خودتان میخواهید دولت تشکیل دهید چرا به خودتان دولت موقت میگوئید. ما در منشور گفتیم که دولت موقت دولت قیام کنندگان است. آقا میبرسد شریک شما کیست.

من میتوانم بگویم که این دولت، فقط دولت طبقه کارگر نیست. دولت طبقه کارگر و توده های وسیع قیام کننده مردم است که بسیاری از آنها نه تنها بدنبال سوسیالیسم نمیآیند، بلکه مخالف آن نیز میباشد. ما این دولت را فازی در انقلاب میدانیم، این دولت ارگانی برای اجرای منویات تاریخی این و یا آن طبقه نیست. شرکت ما در این دولت به منافع پیشروی انقلاب کارگری وابسته است. هر چقدر پیروزی بر جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی کاملتر و عمیق تر صورت گیرد و این معنایی به جز تشکیل دولت موقت ندارد، پیروزی انقلاب کارگری راحت تر و سریعتر و با دامنه زیاد صورت

میگیرد. این دولت همافرمان انقلاب ۵۷ است، دولت پیروزی شرکت کنندگان در شورش ۱۸ تیر است، دولت قیام کنندگان فریدونکنار است. این دولت نظم نیست، دولت جنگ است.

شان نزول دولت موقت آنست که از جمهوری سوسیالیستی و قیام و انقلاب سوسیالیستی به رهبری چپ در شرایط امروز و دراستراتژی قدرت سیاسی احتراز شود. هیچ تری مانند اعلام دولت موقت به معنای پیروزی جنبش، نظریه حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را دود نمیکند. حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

قیام و انقلاب سوسیالیستی در دوران بحرانی و انقلابی کمتر در اپوزیسیون ماندن صورت نمیگیرد. اگر کسی در اپوزیسیون بماند مانند حمید تقوایی به مسابقه دموکرات بودن با سلطنت طلبان مشغول میشود.

دولت موقت هیچ آرمانی را در خودش منعکس نمیکند حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

کاملا درست است دولت موقت تشکل و ابزاری برای دولت ارمانی است. ما تلاش میکنیم دولت ارمانی خود را به دولت مورد مطالبه دولت موقت تبدیل کنیم. دولت موقت دولت ارمانی نیست

”اما حزب ما بر این واقعیت واقف است که موقعیت ابژکتیو کنونی سرنگونی جمهوری اسلامی را به موضوع انقلاب در حال شکل گیری ایران تبدیل کرده است.“ متوجه شدید؟ آلترناتیو فوری دوستان سوسیالیسم است اما حیف که موضوع انقلاب حاضر سرنگونی است!

و چون سرنگونی است پیروزی میشود حکومت موقت و نه جمهوری سوسیالیستی

”سرنگونی جمهوری اسلامی، در تمایز از انقلاب ۵۷ ایران، تازه نقطه شروع انقلاب واقعی است. جامعه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دستخوش عمیقترین کشمکشهای تاریخ سیاسی ایران برای تعیین نظام حکومت آینده ایران میشود.“ به عبارت دیگر قبل از سرنگونی انقلابی اتفاق نمی افتد. اگر هم اتفاق بیافتد واقعی نیست حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

این دو بند از پاراگراف منشور سرنگونی که مورد نقد حمید تقوایی است دقیقا جمله ای از منصور حکمت از قطعنامه کنگره سوم است.

نکته دیگر در مورد دولت موقت طرح این سوال است که دولت موقت کی؟ چه نیروها و احزایی دولت موقت را تشکیل میدهند؟ قبلا وقتی این بحث در پلنوم ۱۶

مطرح شد نیروهای سلطنت طلب و مجاهدین و حتی بخشهایی از دو خرداد که دولت بدامنشان میافتد بعنوان تشکیل دهندگان دولت موقت عنوان شدند. اما در "منشور سرنگونی" این مساله مسکوت مانده و معلوم نیست دولت موقت متشکل از چه نیروهایی است. ظاهرا تحت فشار انتقادات ما و کسانی که در صفوف خودشان هم هستند و همان موقع در پلنوم ۱۶ علیه این طرح صحبت کردند، فعلا مساله ترکیب نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت مسکوت گذاشته شده است. صحبتی از شرکا در دولت موقت نیست و همین طرح دولت موقت را پوچ تر کرده است

حمید تقوایی (کاریکاتوری از انقلاب مخملی)

گفتم که تمام درک حمید تقوایی از دولت موقت همین است که دولت موقت در ائتلاف با کدام حزب و دسته تشکیل میشود. در پلنوم ۱۶ مشهور هم حمید تقوایی همین سوال را داشت. سوال شده بود اگر مجاهدین و سلطنت طلبان این منشور را بپذیرند میتوانند در دولت شرکت کنند که کوروش مدرسی در پاسخ گفت اگر حزبی به این منشور پایبند باشد میتواند در دولت شرکت کند. برای یک خرده بورژوازی پوپولیست همه چیز در تبلیغ و ترویج خلاصه میشود، مسئله قیام و انقلاب و منشور آزادیها برای او همان تبلیغ و ترویج است. منشور سرنگونی یا منشور آزادیهای سیاسی همانطوری که حمید تقوایی میگوید برایش در محدوده تبلیغ و ترویج معنا پیدا میکند. از نظر او شاهزاده رضا پهلوی و گنجی و حجابیان کسانی هستند که ممکن است پلاتفرم منشور سرنگونی را بپذیرند و برای اجرای آن وارد دولت موقت شوند. بعد فکر میکند از آنجا که تفاوت مکتبی- طبقاتی با آنها دارد، با آنها جور در نیاید. نمیتواند تصور کند که این نیروها مخالف دولتی هستند که خواهان اجرای کامل برنامه قیام کنندگان و نابودی دستگاه دولت قدیم و ایجاد میلیس توده ای هستند. این سوال آنقدر احمقانه است که مثل این میماند که کسی بپرسد اگر مجاهدین و سلطنت طلبان سوسیالیسم را بپذیرفتند میتوانند وارد دولت سوسیالیستی شوند. جواب مسلما مثبت است. اگر شاهزاده رضا پهلوی بیاید و در دولتی شرکت کند که هدفش اجرای منشور سرنگونی است و با طبقه کارگر و مردم برای به کرسی نشاندن این مفاد تلاش کند و یا برنامه دولت سوسیالیستی را بپذیرد، حتما میتواند عضو آن دولت شود. در آن صورت او دیگر رضا پهلوی پسر شاه که میخواهد سلطنت کند نیست، او رضا سوسیالیست است.

### بر خورد ما به دولت موقت

بر خورد ما به دولت موقت، دولت برخاسته از قیام چیست. ما گفتیم میخواهیم بلادرنگ به سوسیالیسم گذر کنیم. پس بر خورد ما به این دولت بر اساس منافع انقلاب سوسیالیستی و طبقه کارگر میباشد. شرکت ما در این دولت هم باید چنین چیزی را تامین کند. دولت موقت تشکیل شده

از فردا در برابر انتقاد سوسیالیستی ما قرار دارد. چه در آن شرکت داشته باشیم و چه نداشته باشیم. مسلماً از فردای تشکیل دولت موقت تضادهای حادی در میان آن سر بر میاورد. هر طبقه و قشری در ایستگاهی ترمز میکند و در مقابل روند سیاسی رو به رشد که ما و طبقه کارگر تقاضا میکنیم میایستد. فقط نیروی طبقه کارگر میخواهد روند آغاز شده به سرانجام برسد. آیا دولت موقت تشکیل شده پس از سرنگونی در روند تجزیه طبقاتی در جامعه به دولت طبقه کارگر حاکم تبدیل میشود و یا این که دولت جدیدی در مقابل این دولت باید شکل گیرد و دولت موقت جای خود را به دولت موقت دیگری بدهد به روندهای سیاسی غیر قابل پیش بینی آینده مربوط میباشد. اما اگر ما بتوانیم جامعه را از تمامی دستگاه دولتی قدیم پاک کنیم و اسلام سیاسی را شکست کامل بدهیم و دستگاه دولتی کاملاً آزاد و مدرن برقرار کنیم. به بیدردسرتین شکلی به سوسیالیسم گذار میکنیم.

دولت موقت مربوط به یک تاکتیک روز است. یک تاکتیک برای شرائطی خاص. آیا ما با تشکیل دولت موقت به طرف جمهوری سوسیالیستی میرویم و یا اینکه این دولت از دستور ما در موقعیتی دیگر خارج میشود، همه به وضعیت نیروها و شرائطی است که آینده با آن روبرو میشویم. اما آنچه مهم است شرائط امروز دولت موقت را در دستور روز حزب ما قرار داده است.

در ضمن فقط با دولت موقتی که بر اساس منشور سرنگونی تشکیل میشود میتوان حق مردم را برای تعیین آزادانه نظام سیاسی آینده کشور تضمین کرد. چنین ازادی گسترده ای امکانی فراهم میکند تا کارگران و مردم و کلا الترناتیو سوسیالیستی در موقعیت برتری نسبت به آلترناتیوهای دیگر قرار گیرند.

## نسخه اسلامی در صحنه بودن مردم

شیوه برخورد حمید تقوایی و حزب کمونیست کارگری ایران به همه چیز شبیه برخورد بدترین نوع گروههای حاشیه ای و فرقه ای ماتویستی مانند اتحادیه کمونیستها میباشد. وقتی حمید تقوایی میگوید طرح منشور سرنگونی، طرح فرستادن مردم به خانه است دقیقاً بر مبنای همین بینش او است. وقتی ما از در صحنه بودن مردم حرف میزنیم و میگوییم احزاب بورژوازی و راستها میخواهند پس از سرنگونی جمهوری اسلامی مردم را به خانه بفرستند. او بر اساس بینش خود که در صحنه بودن را با در خیابان بودن و تظاهرات کردن یکی میگیرد، فکر میکند طرح ما هم فرستادن مردم از خیابان به خانه است. در صحنه بودن برای حمید تقوایی مانند در صحنه بودن امت مسلمان است. اگر نابودی کامل دستگاه دولتی از سپاه و ارتش و...و جایگزینی آن با میلپس توده ای برای حفاظت از دستاوردهای کسب شده و آزادیهای بدست آمده و برقراری آزادترین و گسترده ترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و...به خانه فرستادن مردم است. باید این حرف را بدون بحث پذیرفت!! مسلماً مردم در خیابان بر علیه دولت موقتی با این مشخصات که از قیام مردم بیرون آمده است در خیابان

به سر نمیبرند. آنها در محل کار و زندگیشان در دولت شرکت میکنند. نظر حمید تقوایی در باره در صحنه بودن مردم، نسخه اسلامی در صحنه بودن مردم است. اگر تلاش برای برگزاری انتخابات آزاد، تشکیل شوراهای مردم به خانه فرستادن مردم است، آری ما میخواهیم مردم را به خانه بفرستیم. البته مردم پس از اینکه رژیم جمهوری اسلامی را انداختند به خانه میروند، مردم کار و زندگی دارند. ما میخواهیم همین مردم که مشغول کار و زندگی خود هستند را در صحنه نگهداریم. و در تعیین سرنوشت دولت و نظام سیاسی دخالت کنند و آن را به سرانجام برسانند. آنقدر آزادی برقرار میشود که مردم حتی نیازی به در صحنه بودن به مفهومی که حمید تقوایی میگوید نداشته باشند. راه حمید تقوایی که سپردن دولت به دیگران و خریدن به اپوزیسیون است مردم را به معنای واقعی به خانه میفرستد. هر چند تظاهرات و اعتصاب مردم برای مطالبات خود مثل همیشه سر جایش باشد.

### انتخابات، مجمع نمایندگان مردم و قانون اساسی

هر دولت موقتی باید جایش را به دولت متعارف و معمولی دهد. جامعه از هر سیاستمداری انتظار دارد تا به سرنوشت دولت موقت پاسخ دهد. ما میگوییم دولت موقت باید با برقراری وسیع ترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی، باید مجمع نمایندگان مردم را برای تعیین سرنوشت نظام سیاسی فرا بخواند. اینکه مجمع نمایندگان مردم چه شکلی به خود میگیرد، سوال باقی است. آیا مجمع نمایندگان مردم با یک انتخابات آزاد و مستقیم برقرار میشود و یا نمایندگان شوراهای مردم فرخنده میشوند، مسئله باقی است که به توازن قوا و سربرآوردن شوراهای مردم به عنوان نمایندگان مردم و... بستگی دارد. در هر دو صورت کار ما در دستور گذاشتن برنامه یک دنیای بهتر و حقوق جهانشمول انسان در دستور مجمع نمایندگان مردم است. کاری که بلشویکها با طرح مجلس موسسان کردند. طرح شورایی نظام کشور بخشی از این قانون اساسی است. اینطور است که ما با نابودی کامل دستگاه دولتی قدیم پیش روی به سوی انقلاب سوسیالیستی را هم از بالا و هم از پایین ادامه میدهیم. آیا همه طرح ما به همین شکل میخواهیم پیش میرود و ما بدون مقاومت دیگر نیروها به سوسیالیسم دست میاییم. این خیالی پوچ است. با تشکیل دولت موقت مبارزه بسیار حادث از گذشته برای پیشروی به جلو در میگیرد. میتوان گفت همه نیروها به جز طبقه کارگر و مردم زحمتکش خواهان پایان پیشروی میشوند و حتی یکی یکی به هر آنچهیزی که از گذشته مانده است و به نیروهای گذشته چنگ میاندازند. اما فقط طبقه کارگر و حزب آن است که خواهان پیشروی به جلوست. دولت موقت برای طبقه کارگر ابزاری برای پیشروی به جلو از بالاست. دولت موقت آلتزناتیو طبقه کارگر نیست. به هر حال ما میخواهیم حتی مجمع نمایندگان مردم که بطور مستقیم و آزاد انتخاب شده است به قانون اساسی یک دنیای بهتر رای دهد. مبارزه برای به کرسی نشاندن پیشرفته ترین و مدرنترین قوانین و مقررات و کل یک دنیای بهتر یک مبارزه در درون دولت موقت از بالا و با

فشار از پایین انجام خواهد گرفت. هم در مبارزه برای انتخاب نمایندگان و هم در خود مجمع نمایندگان مردم ما برنامه یک دنیای بهتر به عنوان قانون اساسی کشور تبلیغ و ترویج میکنیم.

آئین پرستی خشک مغزانه راست فقط در قبول شکل‌های کهنه لجاج میوززید و چون مضمون نوین را ندید بکلی ورشکست گردید. آئین پرستی خشک مغزانه چپ در نفی بی چون و چرای شکل‌های کهنه معینی لجاج میوززد و نمیبیند که مضمون نوین از خلال انواع و اقسام شکل‌ها برای خود راه باز میکند و لذا وظیفه ما به عنوان کمونیست این است که بر تمام شکل‌ها مسلط گردیم. (لنین بیماری کودکی)

اما ما همچونین می‌خواهیم با شرکت در دولت موقت، مردم را در سطح وسیع در شوراها متشکل کنیم و اداره کشور را به آنها بسپاریم. ما نیروی پاسیف در دولت موقت نیستیم. ما می‌خواهیم دولت موقت را به سوی آینده بکشیم.

هر چقدر بیشتر بتوانیم جامعه را از وجود دستگاه دولتی قدیم پاک کنیم، دولت و جامعه آزادتر و دموکراتیک‌تر خواهد بود. ما گذار از آن به سوسیالیسم آسان‌تر و بیدردتر خواهد بود. تشکیل دولت موقت برای تامین این شرایط است.

مبارزه گذشته و آینده در دولت موقت مبارزه بسیار حادی خواهد بود و اشکال گوناگون به خود می‌گیرد. اگر ما بتوانیم به شوراها کارگری و مردم در سطح وسیع شکل دهیم و حالتی مانند قدرت دوگانه ایجاد کنیم، خواهان آن خواهیم شد که دولت موقت قدرت را به شوراها تعویض کند. در هر صورت هدف ما حکمتیست‌ها پیشروی بلادرنگ به سوی سوسیالیسم است. دولت موقت ایستگاه و توقفگاهی برای ما نیست.

### نقش منشور سرنگونی در جلوگیری از سناریوی سیاه

ایران در آستانه یک تغییر و تحول بنیادی قرار دارد. جمهوری اسلامی رفتنی است و سرنگون میشود. آلترناتیوهای بورژوازی و راست، انقلاب کمونیستی و سناریوی سیاه همه امکان تحقق دارند. تلاش و هوشیاری امروز ما تعیین میکند که چه اتفاقی فردا خواهد افتاد. یکی از اتفاقات خطرناک که در کمین جامعه ایران قرار دارد پیش آمدن شرایط سناریوی سیاه و بی‌دولتی در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی است. منشور آزادیهای سرنگونی در باره نقش آلترناتیوهای راست مانند رفراندوم و تهدید و حمله نظامی در ایجاد سناریوی سیاه نوشته است. در بیانیه و منشور حزب در این باره آمده است:

جمهوری اسلامی به یک سنت فوق ارتجاعی اسلام سیاسی متکی است. اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی، بجز در کردستان، به عکس رژیم سلطنتی در ایران ذوب نخواهد شد. اسلام سیاسی ریشه عمیقی در منطقه دوانده است و نیروی خود

را از کل منطقه میگیرد. در نتیجه دارودسته های اسلامی میتوانند حتی بعد از ضربه، خود را باز سازی کنند، مناطقی را تحت کنترل خود بگیرند و جامعه را چون عراق و افغانستان به تباهی بکشند.

حمید تقوایی با لابلالی گری خاصی از انقلاب حرف میزند. چنین احتمالی را نادیده میگیرد و برای آن برنامه و کاری در دستور خود ندارد. برخوردشان به مساله سناریو سیاه همان برخورد چپ سنتی به مسئله است که با در ستایش سکوت از طرف منصور حکمت پاسخ گرفت. منصور حکمت در باره امکان بوجود آمدن شرایط سیاه هشدار داد و نوشت.

برسمیت شناختن این خطر، یعنی احتمال واقعی وقوع این سناریوی سیاه در ایران، بنظر من یک شاخص جدی بودن نیروهای سیاسی و محک صلاحیت رهبران آنهاست. تا آنجا که بخود ما مربوط میشود، این بحثی بسیار حیاتی است. همه میدانند ما راجع به جامعه، طبقات، استثمار، انقلاب، آزادی، برابری و غیره چه میگوئیم. اما آیا این را هم میدانند که ما راجع به چنین دورنمایی چه میگوئیم؟ نقطه عزیمت بحث من درباره سناریوی سیاه اینست که ما شخصیت های یک تاریخ زنده ایم که میتواند این سیر هولناک را بخود بپذیرد. ما بازیگران نمایشنامه ای نیستیم که در آن سخنان و حرکات مان از پیش نوشته شده و جلوی ما گذاشته شده باشد. کمونیستی که وظایف تاریخی و محک های تاریخی حرکت خویش را نشانسد بنظر من کمونیست درستی نیست.

دلائلی که منصور حکمت در باره امکان ایجاد سناریوی سیاه برشمرده است همه به جای خود باقیند - رژیم جمهوری اسلامی سلطنت نیست که ذوب شود. حتی در صورت سرنگونی اسلامی سیاسی بطورت دستجات قوی مسلح در اپوزیسیون میماند و مناطقی را برای عملیات خود در دست میگیرد و...

- با سقوط شوروی و پایان موازنه دوران جنگ سرد، بحران های سیاسی و حکومتی بویژه در کشورهای عقب مانده که در دوران قبل زیر مجموعه ای از فشارها کنترل میشد و سریع به فرجام میرسید، اکنون کشدار و پیچیده میشود. مساله ایدئولوژی و فلسفه حکومت و همینطور مبنای سیاسی و ساختار حکومت در بسیاری از کشورها به یک مساله مفتوح تبدیل شده است

- نه سلطنت مشروطه، نه سیستم پارلمانی، نه استبداد سلطنتی و نه رژیم اسلامی هیچیک هرگز بعنوان اشکال حکومتی ریشه محکمی در ایران پیدا نکردند و به شکل پذیرفته شده دولت در کشور بدل نشدند. مساله مهم در هر بحران جدی سیاسی در ایران نه فقط ترکیب دولت بعدی، بلکه نوع حکومت بعدی است. این نه فقط موضوع جدال طبقاتی، بلکه محور جدال درونی خود بورژوازی در



ایران است. با توجه به اوضاع جهانی و فقدان الگوها و اردوگاههای هژمونیک بورژوازی در سطح جهانی، حتی یکسره شدن مساله فرم حکومتی برای خود بورژوازی ایران بدون کشمکشهای حاد عملی نیست.

- توافقات قدیم بین المللی میان قدرتهای امپریالیستی و اردوگاههای رقیب از میان رفته و کل جهان به صحنه یک رقابت چند قطبی بر سر مناطق نفوذ تبدیل شده است. جدال قدرتهای جهانی و منطقه ای بر سر نفوذ در ایران جای تردید ندارد. یک رکن جنگ داخلی احتمالی در ایران این رقابتهای خواهد بود

منصور حکمت زمانی این را نوشت که هنوز تروریسم اسلامی در این ابعاد که امروز با آن مواجه هستیم در جهان حضور نداشت. هنوز شاهد تروریسم آمریکا و غرب در شکل امروز آن در منطقه نبودیم. به این فاکتورها امروز باید صحنه عراق و فعالیت جریانات تروریستی اسلامی را به آن افزود. مسلما پیشروی مردم در مبارزات، امکان ایجاد سناریوی سیاه را تضعیف میکند اما نابود نمیسازد. یک تضمین مهم در اجتناب از سناریوی سیاه تقویت حزب کمونیستی و قرار دادن آلترناتیو کمونیستی در مقابل جامعه است.

استراتژی روشن برای سرنگونی رژیم میتواند نه تنها از ایجاد سناریوی سیاه جلوگیری کند بلکه میتواند آلترناتیو کمونیستی و چپ را در موقعیت برتر قرار دهد. نقش دولت موقت در جلوگیری از بی دولتی و ایجاد سناریوی سیاه هم در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی و پس از آن مهم است. این نقشه میتواند به مردم نیز اعتماد به نفس دهد تا سرنگونی جمهوری اسلامی را با اعتماد انجام دهند. اعتماد به اینکه پس از سرنگونی جامعه وارد دردسری شبیه کشورهای سناریوی سیاه زده نمیشود.

## مؤخره

تحقق منشور سرنگونی که شامل برچیدن کامل دستگاه دولتی جمهوری اسلامی از سپاه و ارتش تا زندانها و اوقاف و قوانین اسلامی، ... مسلح کردن مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی، برای سرکوب مقاومت بازماندگان جمهوری اسلامی و تعرض هر نیروئی به آزادی ها و حقوق مردم، ... برقراری آزادیهای سیاسی و اجتماعی گسترده و... میباشد فقط با تشکیل دولت موقت ممکن میگردد. فقط دولت موقتی که از قیام مردم بر علیه جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی برمیخیزد، قادر به تحقق این منشور میباشد.

مشکل مردم بر سر انتخاب مرحله انقلاب و شعار مرحله انقلاب نیست، بلکه بر سر استراتژی سرنگونی است. بر سر پیدایش نیرویی است که مردم آن را قادر به رهبری یک مبارزه ریشه‌ای علیه رژیم اسلامی ببینند. منشور سرنگونی این استراتژی را تامین میسازد و این استراتژی میتواند کل

جنبش سرنگونی را پشت سر حزبی که هوشیاری و اراده آن را دارد تا این منشور را عملی سازد بسیج کند.

تظاهرات هخائی و شرکت کنندگان در تظاهرات هخائی هم استراتژی دیگری را بری سرنگونی رژیم تامین میکنند. استراتژی سرنگونی جریان راست. کسانی که مرحله انقلاب را تعیین کردند و در تظاهرات هخائی برای سرنگونی رژیم با شعار مرحله انقلاب خودشان شرکت میکنند، پشت استراتژی راست بسیج شدند و به آن یاری میدهند. هر چقدر در تظاهرات هخائی و پشت سر استراتژی راست برای سرنگونی فریاد بزنند "سوسیالیسم بپا خیز" راه به جایی نخواهند برد. این شعار چپ به کیسه راست ریخته میشود. چنانچه اگر کسی با شعار زنده باد سوسیالیسم در تظاهرات و حرکت حمایت از رئیس جمهور شدن طالبانی در عراق، در قیام ارتجاعی ۱۵ خرداد و یا در تظاهرات قومگرایانه در اینجا و آنجا شرکت کند، به لشکر نیروهای ارتجاعی تبدیل شده است. ماهیت جنبش ها و حرکت ها و انقلابها را نمیتوان با دادن شعار تغییر داد. این برای چپ سنتی که شعار برایش همه چیز است غیر قابل فهم است و به گوششان فرو نمیروند. مسئله انقلابات را در نهایت نیرو حل میکند. مسئله این است که کدام نیروی اجتماعی در حرکت جاری میتواند به نیروی فائقه تبدیل شود. منشور سرنگونی استراتژی یک جریان معین در جنبش سرنگونی و تاکتیکی برای به نیروی فائقه تبدیل شدن نیروی کارگر و کمونیست در حرکت جاری است. منشور سرنگونی هدف استراتژیک ما نیست بلکه تاکتیک مشخص ما برای شرکت در یک حرکت مشخص است. هدف فوری ما برقراری جمهوری سوسیالیستی است. ما برای برقراری هیچ نظامی دیگر به جز نظم سوسیالیستی مبارزه نمیکنیم. دولت موقت برای ما دولت نظم نیست، بلکه دولت جنگ است، مانند حزب و نیروی نظامی ابزاری برای پیشروی انقلاب است، یک کمیته اعتصاب است برای به پیروزی رساندن اعتصاب. کمیته اعتصاب، حزب، نیروی نظامی، رهبر شدن در این و یا آن جنبش و قیام و تشکیل دولت موقت و... همه در خدمت جمع آوری نیرو برای برقراری فوری جمهوری سوسیالیستی است. .